

کتاب اعداد از فراز و نشیبهای قوم بنی اسرائیل سخن می‌گوید. این کتاب حاوی حوادثی است که در بیابان بین راه مصر و سرزمین موعود بر قوم اسرائیل گذشته است. در کتاب مقدس عبری، نام این کتاب «در بیابان» است.

در کتاب اعداد می‌فوانیم که چگونه دوازده مرد اسرائیلی پیشاپیش به سرزمین موعود فرستاده می‌شوند تا وضع آنها را بررسی کنند. از بین این افراد، تنها دو نفر، «یوشع» و «کالیب» با اعتماد بر خدا، قوم بنی اسرائیل را ترغیب به فتح سرزمین موعود می‌کنند. اما ده نفر بقیه گزارش می‌دهند که مردان غول‌پیکری در آن سرزمین هستند و بنی اسرائیل قادر نخواهند بود آنها را شکست دهند. با شنیدن این گزارش منفی، ترس بر قوم اسرائیل غلبه می‌کند، بطوری که آنان به فکر بازگشت به مصر می‌افتند. به سبب این کم‌ایمانی، خدا به مدت چهل سال بنی اسرائیل را در بیابان نگه می‌دارد. در این مدت، همهٔ پیکوویان قوم می‌میرند و نسل چیریری روی کار می‌آید. خدا حضور خود را در آتش و ابر به این نسل چیرید آشکار می‌کند و به آنان اطمینان می‌بخشد که همواره با ایشان خواهد بود. خداوند به آنان دستوراتی مبنی بر تقسیم اراضی سرزمین موعود، بین قبایل اسرائیل می‌دهد.

در کتاب اعداد متوجهٔ این حقیقت می‌شویم که با وجود تندر و ناطاعتی قوم خدا، باز خداوند از ایشان مراقبت می‌کند. در ضمن، این کتاب نشان می‌دهد که خداوند صبور است و حتی در امور جزئی زندگی ما نیز در فکر ماست، اما گناه را نیز بی‌سزا نمی‌گذارد.

نخستین سرشماری قوم اسرائیل

اخیرعز (پسر عمیشدای)، از قبیلهٔ دان؛
فجعی‌ئیل (پسر عکران)، از قبیلهٔ اشیر؛
الیاساف (پسر دعوثیل)، از قبیلهٔ جاد؛
اخیرع (پسر عینان)، از قبیلهٔ نفتالی.
۱۶ اینها رهبرانی بودند که از میان قوم اسرائیل برای این کار انتخاب شدند.
۱۷ و ۱۸ در همان روز موسی و هارون همراه رهبران قبایل، تمام مردان بیست ساله و بالاتر را برای اسم‌نویسی احضار نمودند و همانطور که خداوند به موسی امر فرموده بود هر مرد برحسب خاندان و خانواده‌اش اسم‌نویسی شد. ۲۰-۲۶ نتیجهٔ نهایی سرشماری از این قرار است:
از قبیلهٔ رئوبین (پسر ارشد یعقوب)، ۴۶۵۰۰ نفر،
از قبیلهٔ شمعون، ۵۹۳۰۰ نفر،
از قبیلهٔ جاد، ۴۵۳۶۵۰ نفر،
از قبیلهٔ یهودا، ۷۴۶۳۰۰ نفر،
از قبیلهٔ یساکار، ۵۴۰۰۰ نفر،
از قبیلهٔ زبولون، ۵۷۰۰۰ نفر،

در روز اول ماه دوم از سال دوم، بعد از بیرون آمدن قوم اسرائیل از مصر، زمانی که قوم در بیابان سینا اردو زده بود، خداوند در خیمهٔ عبادت به موسی فرمود: ۱۵-۲ «تو و هارون به کمک رهبران هر قبیله، قوم اسرائیل را برحسب قبیله و خاندان سرشماری کنید و تمام مردان بیست ساله و بالاتر را که قادر به جنگیدن هستند بشمارید.» رهبرانی که از هر قبیله برای این کار تعیین شدند عبارت بودند از:
الیصور (پسر شدی‌ئور)، از قبیلهٔ رئوبین؛
شلموی‌ئیل (پسر صوریشدای)، از قبیلهٔ شمعون؛
نحشون (پسر عمیناداب)، از قبیلهٔ یهودا؛
تننائیل (پسر صوغر)، از قبیلهٔ یساکار؛
الی‌آب (پسر حیلون)، از قبیلهٔ زبولون؛
الیشمع (پسر عمیهود)، از قبیلهٔ افرایم، پسر یوسف؛
جملی‌ئیل (پسر فدهصور)، از قبیلهٔ منسی، پسر یوسف؛
ابدان (پسر جدعون)، از قبیلهٔ بنیامین؛

از قبیله افرایم (پسر یوسف)، ۴۰۵۰۰ نفر،

از قبیله منسی (پسر یوسف)، ۳۲۲۰۰ نفر،

از قبیله بنیامین، ۳۵۴۰۰ نفر،

از قبیله دان، ۶۲۷۰۰ نفر،

از قبیله اشیر، ۴۱۵۰۰ نفر،

از قبیله نفتالی، ۵۳۴۰۰ نفر،

جمع کل، ۶۰۳۵۵۰ نفر.

^{۸۹،۹۰،۹۱} این سرشماری شامل مردان لایوی نمی‌شد، چون

خداوند به موسی فرموده بود: «تمام قبیله لایوی را از

خدمت نظام معاف کن و ایشان را در این سرشماری

منظور نکن؛ زیرا وظیفه لایویها انجام امور خیمه

عبادت، و جایجایی آن است. ایشان باید درجوار خیمه

عبادت زندگی کنند.^{۹۱} هنگام جایجایی خیمه عبادت

لایویها باید آن را جمع کنند و دوباره آن را برپا سازند.

هرکس دیگری به آن دست بزند کشته خواهد شد.^{۹۲} هر

یک از قبایل اسرائیل باید دارای اردوگاه جداگانه‌ای

بوده، علم خاص خود را داشته باشند.^{۹۳} لایویها باید

گرداگرد خیمه عبادت خیمه زنت تا مبدا کسی به خیمه

عبادت نزدیک شده، مرا خشمگین سازد و من قوم

اسرائیل را مجازات کنم.»

^{۹۴} پس قوم اسرائیل آنچه را که خداوند به موسی امر

فرموده بود، انجام دادند.

جایگاه قبایل در اردوگاه

خداوند این دستورات را نیز به موسی و هارون

۲

داد: «قبایل بنی‌اسرائیل باید گرداگرد خیمه

عبادت با فاصله معینی از آن اردو بزنند و هر یک علم و

نشان ویژه خود را داشته باشند.»

^{۳-۳۱} جایگاه قبیله‌ها به ترتیب زیر بود:

قبیله رهبر تعداد

یهودا نحشون (پسر عمیناداب) ۷۴۶۰۰ نفر

یساکار نتنائیل (پسر صوغر) ۵۴۴۰۰ نفر

زیبولون الی‌آب (پسر حیلون) ۵۷۴۰۰ نفر

بنابراین، تعداد کل افراد ساکن در بخش یهودا که در

سمت شرقی اردوگاه قرار داشت، ۱۸۶۴۰۰ نفر بود.

هرگاه بنی‌اسرائیل به مکان تازه‌ای کوچ می‌کردند، این

سه قبیله به ترتیب، پیشاپیش حرکت می‌کردند و راه را نشان می‌دادند.

قبیله رهبر تعداد

رئوبین الیصور (پسر شدی‌ئور) ۴۶۵۰۰ نفر

شمعون شلومی‌ئیل (پسر صورشدا) ۵۹۳۰۰ نفر

جاد الیاساف (پسر دعوتیل) ۴۵۶۵۰ نفر

بنابراین، تعداد کل افراد ساکن در بخش رئوبین که در

سمت جنوبی اردوگاه قرار داشت، ۱۵۱۴۵۰ نفر بود.

هر وقت بنی‌اسرائیل کوچ می‌کردند، این سه قبیله به

ترتیب در ردیف بعدی قرار می‌گرفتند.

پشت سر این دو ردیف، لایویها با خیمه عبادت حرکت

می‌کردند. هنگام کوچ، افراد هر قبیله زیر علم خاص

خود، دسته جمعی حرکت می‌کردند، به همان ترتیبی

که در اردوگاه، هر قبیله از قبیله دیگر جدا بود.

قبیله رهبر تعداد

افرایم الیشمع (پسر عمیهود) ۴۰۵۰۰ نفر

منسی جملی‌ئیل (پسر فدهصور) ۳۲۲۰۰ نفر

بنیامین ابیدان (پسر جدعونی) ۳۵۴۰۰ نفر

بنابراین، تعداد کل افراد ساکن در بخش افرایم که در

سمت غربی اردوگاه قرار داشت، ۱۰۸۱۰۰ نفر بود.

موقع کوچ کردن، این سه قبیله به ترتیب در ردیف

بعدی قرار داشتند.

قبیله رهبر تعداد

دان اخیعزر (پسر عمیشدا) ۶۲۷۰۰ نفر

اشیر فجعی‌ئیل (پسر عکران) ۴۱۵۰۰ نفر

نفتالی اخیرع (پسر عینان) ۵۳۴۰۰ نفر

بنابراین، تعداد کل افراد ساکن در بخش دان که در

سمت شمالی اردوگاه قرار داشت، ۱۵۷۶۰۰ نفر بود.

هنگام کوچ، این سه قبیله به ترتیب، پس از همه

حرکت می‌کردند.^{۳۲،۳۳} پس تعداد کل سپاهیان

بنی‌اسرائیل، ۶۰۳۵۵۰ نفر بود (غیر از لایویها که به

دستور خداوند سرشماری نشدند).^{۳۴} به این ترتیب قوم

اسرائیل طبق دستوری که خداوند به موسی داده بود،

هر یک با خاندان و خانواده خود کوچ می‌کرد و زیر

علم قبیله خود اردو می‌زد.

پسران هارون

نوادگان لاوی (نامهای طوایف) : لبنی، شمعی
تعداد : ۷۵۰۰ نفر
رهبر : آلیاساف (پسر لائیل)
جایگاه اردو : سمت غربی خیمه عبادت
۲۵-۳۰ وظیفه این دو طایفه لاوی مراقبت از خیمه عبادت بود، یعنی مراقبت از پوششهای آن، پرده در ورودی خیمه، پرده‌های دیوار حیاطی که اطراف خیمه و قربانگاه است، پرده در ورودی حیاط و همه طنابها و همچنین انجام کارهای مربوط به آنها.

پسر لاوی : قهات

نوادگان لاوی (نامهای طوایف) : عَمْرَام، یصها،

حبرون، عزریئیل

تعداد : ۸۶۰۰ نفر

رهبر : آلیصافان (پسر عزریئیل)

جایگاه اردو : سمت جنوبی خیمه عبادت

۳۱-۳۵ وظیفه این چهار طایفه لاوی عبارت بود از: مراقبت از صندوق عهد خداوند، میز نان مقدس، چراغدان، قربانگاهها، لوازم مختلفی که در خیمه عبادت بکار می‌رفت، پرده حایل بین قدس و قدس الاقداس، و انجام کارهای مربوط به آنها. (العازار پسر هارون، رئیس رهبران لاوی‌ها بود و بر کار خدمتگزاران قدس نظارت می‌کرد.)

پسر لاوی : مراری

نوادگان لاوی (نامهای طوایف) : متحلی، موشی

تعداد : ۶۲۰۰ نفر

رهبر : صوریئیل (پسر ابیحایل)

جایگاه اردو : سمت شمالی خیمه عبادت

۳۶-۳۷ وظیفه این دو طایفه عبارت بود از: مراقبت از چوب بست خیمه عبادت، پشت‌بندها، ستونها، پایه‌های ستونها، و تمام لوازم برپا سازی آن و انجام کارهای مربوط به آنها، و همچنین مواظبت از ستونهای گرداگرد حیاط و پایه‌ها و میخها و طنابها.

۳۸ خیمه موسی و هارون و پسرانش می‌بایست در سمت شرقی خیمه عبادت، یعنی جلو آن و رو به آفتاب برپا شود. ایشان بجای قوم اسرائیل وظیفه مراقبت از خیمه عبادت را برعهده داشتند. (هر کس که کاهن یا لاوی نبود و وارد خیمه عبادت می‌گردید

۳ زمانی که خداوند در کوه سینا با موسی صحبت کرد،^۲ هارون چهار پسر به نامهای ناداب (پسر ارشد)، ایهو، العازار و ایتامار داشت. هر چهار نفر ایشان برای خدمت کاهنی انتخاب و تقدیس* شدند تا در خیمه عبادت خدمت کنند.^۳ ولی ناداب و ایهو بعلت استفاده از آتش غیر مجاز در حضور خداوند، در صحرای سینا مردند و چون فرزندی نداشتند، فقط العازار و ایتامار باقی ماندند تا پدرشان هارون را در خدمت کاهنی یاری کنند.

لاویان برای خدمت به کاهنان تعیین می‌شوند

پس خداوند به موسی فرمود: «قبیله لاوی را فراخوان و ایشان را بعنوان دستیاران هارون نزد او حاضر کن. ایشان باید از دستورات او پیروی نموده، بجای تمام قوم اسرائیل خدمات مقدس خیمه عبادت را انجام دهند، زیرا ایشان به نمایندگی همه بنی اسرائیل تعیین شده‌اند تا زیر نظر هارون خدمت کنند. مسئولیت نگهداری خیمه عبادت و تمام اسباب و اثاثیه آن بر عهده ایشان است.^۴ ولی فقط هارون و پسرانش باید وظایف کاهنی را انجام دهند؛ هرکس دیگری که بخواهد این کار را انجام دهد باید کشته شود.»

۱۱ خداوند به موسی فرمود: «من لاوی‌ها را بجای تمام پسران ارشد قوم اسرائیل پذیرفته‌ام. لاوی‌ها از آن من هستند.^{۱۲} اینها بعبوض تمام پسران ارشد بنی اسرائیل وقف من شده‌اند. از روزی که پسران ارشد مصری‌ها را کشتم، نخست‌زاده‌های بنی اسرائیل را، چه انسان و چه حیوان، از آن خود ساختم، پس آنها به من تعلق دارند. من خداوند هستم.»

تعداد و وظایف لاویان

۱۴ باز خداوند در صحرای سینا موسی را خطاب کرده فرمود: «قبیله لاوی را برحسب طایفه و خاندان سرشماری کن. پسران را از یک ماهه به بالا بشمار.»^{۱۶-۲۴} پس موسی ایشان را شمرد:

پسر لاوی : جرشون

* «تقدیس» یعنی پاک کردن، اختصاص دادن و مقدس ساختن.

کشته می شد.)

^{۳۹} پس تعداد همهٔ پسران و مردان لاوی که موسی و هارون طبق دستور خداوند ایشان را شمردند، از یک ماهه به بالا ^{۲۲} هزار نفر بود.

^{۴۰} سپس خداوند به موسی فرمود: «حالا تمام پسران ارشد بنی اسرائیل را از یک ماهه به بالا بشمار و نام هر یک از آنها را ثبت کن. ^{۴۱} لاوی‌ها بعوض پسران ارشد بنی اسرائیل به من که خداوند هستم تعلق دارند، و حیوانات لاوی‌ها هم بجای نخست‌زاده‌های حیوانات تمام قوم اسرائیل از آن من هستند.»

^{۴۲} پس موسی همانطور که خداوند به او دستور داده بود، پسران ارشد بنی اسرائیل را شمرد ^{۴۳} و تعداد کل پسران ارشد از یک ماهه به بالا ^{۲۲۳} و ^{۲۲} نفر بود.

^{۴۴} خداوند به موسی فرمود: «حال لاویها را بعوض پسران ارشد قوم اسرائیل و حیوانات ایشان را بجای نخست‌زاده‌های حیوانات بنی اسرائیل به من بده. آری، من خداوند هستم و لاویها از آن من می‌باشند. ^{۴۶} به منظور بازخرید ^{۲۷۳} نفر از پسران ارشد اسرائیل که اضافه بر تعداد لاوی‌ها هستند ^{۴۷} و ^{۴۸} برای هر نفر پنج مثقال نقره بگیر و به هارون و پسرانش بده.»

^{۴۹} پس موسی مبلغ بازخرید ^{۲۷۳} پسر ارشدی را که اضافه بر تعداد لاوی‌ها بودند دریافت کرد. (بقیه پسران ارشد از پرداخت مبلغ بازخرید معاف بودند، چون لاوی‌ها بعوض ایشان وقف خداوند شده بودند.) ^{۵۰} کل مبلغ بازخرید معادل ^{۱۳۶۵} مثقال نقره بود. ^{۵۱} موسی طبق دستور خداوند، آن را به هارون و پسرانش تحویل داد.

وظایف بنی قهات

سپس خداوند به موسی و هارون فرمود: **ع** «بنی قهات را که طایفه‌ای از قبیلهٔ لاوی می‌باشند، بشمار. آیین سرشماری از تمام مردان سی ساله تا پنجاه ساله که می‌توانند در خیمهٔ عبادت خدمت کنند بعمل آید. ^۴ وظایف مقدس ایشان از این قرار است: ^۵ وقتی که اردو بخواهد حرکت کند، ابتدا هارون و پسرانش باید به خیمهٔ عبادت داخل شوند و پردهٔ حایل را پایین آورده، صندوق عهد را با آن

بپوشانند. ^۶ سپس پرده را با پوست بز پوشانیده، یک پارچهٔ آبی روی پوست بز بکشند و چوبهای حامل صندوق عهد را در حلقه‌های خود قرار دهند.

^۷ «بعد ایشان باید یک پارچهٔ آبی روی میزی که نان مقدس بر آن گذارده می‌شود کشیده، بشقابها، قاشقها، کاسه‌ها، پیاله‌ها و نان مقدس را روی آن پارچه بگذارند. ^۸ سپس یک پارچهٔ ارغوانی روی آن کشیده، آنگاه پارچهٔ ارغوانی را با پوست بز بپوشانند و چوبهای حامل میز را در حلقه‌ها جای دهند.

^۹ «پس از آن باید چراغدان، چراغها، انبرها، سینی‌ها و ظرف روغن زیتون را با پارچهٔ آبی بپوشانند. ^{۱۰} تمام این اشیاء را بعداً در پوست بز پیچیده، بسته را روی یک چهار چوب حامل قرار دهند.

^{۱۱} «آنگاه یک پارچهٔ آبی روی قربانگاه طلائی بکشند و آن را با پوست بز پوشانیده، چوبهای حامل را در حلقه‌های قربانگاه بگذارند. ^{۱۲} کلیهٔ وسایل باقیماندهٔ خیمهٔ عبادت را در یک پارچهٔ آبی پیچیده، آن را با پوست بز بپوشانند و روی چهار چوب حامل بگذارند. ^{۱۳} «حاکستر قربانگاه را باید دور بریزند و خود قربانگاه را با یک پارچهٔ ارغوانی بپوشانند. ^{۱۴} تمام وسایل قربانگاه از قبیل آتش دانه‌ها، چنگکها، خاک‌اندازها، کاسه‌ها و ظروف دیگر را باید روی پارچه بگذارند و پوششی از پوست بز روی آنها بکشند. آنگاه چوبهای حامل را در جاهای خود قرار دهند. ^{۱۵} وقتی که هارون و پسرانش، کار جمع کردن خیمهٔ عبادت و کلیهٔ وسایل آن را تمام کردند، بنی قهات آمده، آنها را بردارند و به هر جایی که اردو کوچ می‌کند ببرند. ولی ایشان نباید به این اشیاء مقدس دست بزنند مبادا بمیرند، پس وظیفهٔ مقدس پسران قهات، حمل اشیاء خیمهٔ عبادت است.

^{۱۶} «العازار پسر هارون، مسئول روغن برای روشنایی، بخور خوشبو، هدیهٔ آردی روزانه و روغن تدهین باشد. درواقع، نظارت بر تمام خیمهٔ عبادت و هر چه که در آن است به عهدهٔ او خواهد بود.»

^{۱۷} سپس خداوند به موسی و هارون فرمود: ^{۱۸} «مواظب باشید بنی قهات در حین انجام وظایف خود از بین نروند. ^{۱۹} آنچه باید بکنید تا ایشان به هنگام حمل مقدس‌ترین اشیاء عبادتگاه نمیرند، این است: هارون و پسرانش با

ایشان داخل عبادتگاه شده، آنچه را که هر یک از آنان باید حمل کنند به ایشان نشان دهند.^{۲۰} در غیر اینصورت، ایشان نباید هرگز حتی برای یک لحظه داخل قدس بشوند، مبادا به اشیاء مقدس آنجا نگاه کرده بمیرند.»

وظایف بنی جرشون

^{۲۱} خداوند به موسی فرمود: «همه مردان سی ساله تا پنجاه ساله طایفه جرشون از قبیله لوی را که می‌توانند در خیمه عبادت خدمت کنند، بشمار. و وظایف ایشان از این قرار است:

^{۲۰} «حمل پرده‌های خیمه عبادت، خود خیمه با پوششهای آن، پوشش پوست بز بالای آن، پرده در ورودی خیمه،^{۲۱} حمل پرده‌های دیوار حیاط و پرده در ورودی حیاطی که در اطراف قربانگاه و خیمه عبادت است، به اضافه حمل طنابها و تمام لوازم دیگر. ایشان مسئول حمل و نقل این اشیاء هستند.^{۲۲} هارون و پسران او، این وظایف را برای جرشونی‌ها تعیین خواهند نمود،^{۲۳} و ایتمار پسر هارون بر کار جرشونی‌ها نظارت خواهد کرد.»

وظایف بنی مراری

^{۲۴} خداوند فرمود: «همه مردان سی ساله تا پنجاه ساله طایفه مراری از قبیله لوی را که می‌توانند در خیمه عبادت خدمت کنند، بشمار.^{۲۵} هنگام حمل و نقل خیمه عبادت، ایشان باید چوب بست خیمه، پشت‌بندها، ستونها، پایه‌ها،^{۲۶} ستونها اطراف حیاط با پایه‌ها، میخها، طنابها و هر چیز دیگری را که مربوط به استفاده و تعمیر آنها باشد، حمل کنند.

«وظیفه هرکس را با ذکر اسم، به او گوشزد نما.^{۲۷} مردان مراری نیز باید تحت نظر ایتمار پسر هارون انجام وظیفه کنند.»

سرشماری لاویان

^{۲۸} پس موسی و هارون و رهبران دیگر، طایفه قهات را سرشماری کردند.^{۲۹} مردان سی ساله تا پنجاه ساله که می‌توانستند در عبادتگاه خدمت کنند^{۳۰} جمعاً ۲۷۵۰ نفر بودند.^{۳۱} این سرشماری بر اساس دستوری که خداوند به

پاکسازی اردو

خداوند به موسی گفت: «به قوم اسرائیل بگو که تمام اشخاص جذامی و همه کسانی را که جراحت دارند و آنانی را که در اثر تماس با جنازه نجس شده‌اند، از اردوگاه بیرون رانند.^{۳۲} خواه مرد باشند خواه زن، ایشان را بیرون کنند تا اردوگاه شما که من در آن ساکنم نجس نشود.» قوم اسرائیل طبق دستور خداوند عمل کرده، این اشخاص را بیرون رانند.

جبران خسارت

^{۳۳} سپس خداوند به موسی امر فرمود به قوم اسرائیل بگوید که هر کس، چه مرد باشد چه زن، هرگاه به خداوند خیانت کرده، خسارتی به کسی وارد آورد، باید به گناه خود اعتراف نموده، علاوه بر جبران کامل خسارت، یک پنجم خسارت وارده را نیز به شخص خسارت دیده بپردازد.^{۳۴} ولی اگر شخصی که خسارت دیده است بمیرد و قوم و خویش نزدیکی نداشته باشد تا به او خسارت پرداخت شود، در آنصورت باید خسارت با یک قوچ برای کفاره به کاهن داده شود.^{۳۵} وقتی قوم اسرائیل برای خداوند هدایای مخصوص می‌آوردند باید آنها را به کاهنان بدهند و کاهنان آنها را برای خود نگه دارند.

زنانی که مورد سوءظن شوهران قرار می‌گیرند

^{۳۶} خداوند به موسی فرمود به قوم اسرائیل بگوید که هرگاه مردی نسبت به زنش مشکوک شود و گمان برد که او با مرد دیگری همبستر شده است، ولی یعلت نبودن شهود، دلیلی در دست نداشته باشد،^{۳۷} آنوقت

برای روشن شدن حقیقت، زن خود را پیش کاهن بیاورد. در ضمن آن مرد باید یک کیلو آرد جو هم با خود بیاورد، ولی آن را با روغن یا کنندر مخلوط نکند، چون این «هدیه بدگمانی» است و برای تشخیص گناه تقدیم می‌شود.

^{۱۶} کاهن، آن زن را به حضور خداوند بیاورد،^{۱۷} و قدری آب مقدس در کوزه‌ای سفالین بریزد و مقداری از غبار کف عبادتگاه را با آن مخلوط کند.^{۱۸} سپس موی بافته سر زن را باز کند و هدیه بدگمانی را در دستهایش بگذارد تا معلوم شود که آیا بدگمانی شوهرش بجاست یا نه. کاهن در حالیکه کوزه آب تلخ لعنت را در دست دارد جلو زن بایستد.^{۱۹} آنگاه از آن زن بخواهد قسم بخورد که بی‌گناه است و به او بگوید: «اگر غیر از شوهرت مرد دیگری با تو همبستر نشده است، از اثرات این آب تلخ لعنت مبرا شو.»^{۲۰} ولی اگر زنا کرده‌ای^{۲۱} لعنت خداوند در میان قومت گریبانگیر تو شود و شکمت متورم شده، نازا شوی، و آن زن بگوید: «آری، اینچنین شود.»^{۲۲} بعد کاهن این لعنتها را در یک طومار بنویسد و آنها را در آب تلخ بشوید.^{۲۳} سپس آن آب تلخ را به زن بدهد تا بنوشد.

^{۲۴} سپس کاهن هدیه بدگمانی را از دست زن بگیرد و آن را در حضور خداوند تکان داده، روی قربانگاه بگذارد.^{۲۵} مستی از آن را بعنوان نمونه روی آتش قربانگاه بسوزاند و بعد، از زن بخواهد آب را بنوشد.^{۲۶} اگر او به شوهرش خیانت کرده باشد آب بر او اثر می‌کند و شکمش متورم شده، نازا می‌گردد و در میان قوم اسرائیل مورد لعنت قرار می‌گیرد^{۲۷} ولی اگر او پاک بوده و زنا نکرده باشد، به او آسیبی نمی‌رسد و می‌تواند حامله شود.

^{۲۸} این است قانون بدگمانی در مورد زنی که شوهرش نسبت به وی بدگمان شده باشد.^{۲۹} همانطور که گفته شد در چنین موردی شوهر باید زن خود را به حضور خداوند بیاورد تا کاهن طی مراسمی قضیه را روشن سازد که آیا زن به شوهرش خیانت کرده یا نه.^{۳۰} اگر زن مقصر شناخته شود، تاوان گناهش را پس خواهد داد، اما شوهرش در این مورد بی‌تقصیر خواهد بود، زیرا خود زن مسئول گناهش است.

مقررات نذر

خداوند به موسی فرمود که این دستورات را به قوم اسرائیل بدهد: وقتی که زنی یا مردی به طریق خاص، نذر کرده، خود را وقف خدمت خداوند نماید،^۱ از آن پس او در تمامی مدتی که خود را وقف خداوند نموده است، نباید به مشروبات الکلی یا شراب و یا حتی شراب تازه، آب انگور، انگور یا کشمش لب بزند. او نباید از چیزهایی که از درخت انگور بدست می‌آید، از هسته گرفته تا پوست آن بخورد.

^۲ در تمامی آن مدت، او هرگز نباید موی سرش را بتراشد. او مقدس و وقف خداوند شده است، پس باید بگذارد موی سرش بلند شود.

^۳ در طول مدتی که وقف خداوند می‌باشد و موی سرش به علامت نذر، بلند است او نباید به مرده‌ای نزدیک شود، حتی اگر جنازه پدر، مادر، برادر یا خواهرش باشد. او در تمام آن مدت وقف خداوند می‌باشد. اگر کسی ناگهان در کنار او بمیرد، او نجس می‌شود و باید بعد از هفت روز موی خود را بتراشد تا نجاستش پاک شود.^۴ روز هشتم باید دو قمری یا دو جوجه کبوتر پیش کاهن، دم در خیمه عبادت بیاورد.^۵ کاهن یکی از پرنده‌ها را بعنوان قربانی گناه و دیگری را بعنوان قربانی سوختنی تقدیم کرده، جهت نجاست او کفاره کند. در همان روز او باید نذر خود را تجدید نموده، بگذارد دوباره موی سرش بلند شود.^۶ روزهای نذرش که پیش از نجاستش سپری شده‌اند دیگر به حساب نیایند. او باید نذر خود را از نو آغاز نموده، یک بره نر یک ساله بعنوان قربانی جبران بیاورد.

^۷ در پایان دوره نذر خود به خداوند، باید دم در خیمه عبادت رفته،^۸ یک بره نر یکساله بی‌عیب جهت قربانی سوختنی برای خداوند بیاورد. همچنین باید یک بره ماده یک ساله بی‌عیب برای قربانی گناه، یک قوچ بی‌عیب بعنوان قربانی سلامتی،^۹ یک سبد نان فطیر که از آرد مرغوب مخلوط با روغن زیتون درست شده باشد و قرصهای فطیر روغنی همراه با هدیه آردی و نوشیدنی آن تقدیم کند.^{۱۰} کاهن باید این قربانی‌ها و

هدایا را از او گرفته، به حضور خداوند تقدیم نماید: قربانی گناه، قربانی سوختنی،^{۱۷} و قوچ برای قربانی سلامتی همراه با یک سبد نان فطیر و هدیه آردی و نوشیدنی آن.

پس از آن، شخص وقف شده موی بلند سر خود را که علامت نذر اوست بتراند. این عمل را دم در خیمه عبادت انجام داد، موی تراشیده شده را در آتشی که زیر قربانی سلامتی است بیندازد.^{۱۸} پس از تراشیده شدن موی سر آن شخص، کاهن سر دست بریان شده قوچ را با یک نان فطیر و یک قرص فطیر روغنی گرفته، همه را در دست او بگذارد.^{۱۹} کاهن همه آنها را بگیرد و بعنوان هدیه مخصوص در حضور خداوند تکان دهد. تمامی اینها با سینه و ران قوچ که در حضور خداوند تکان داده شده بودند، سهم مقدس کاهن است. سپس آن شخص می‌تواند دوباره شراب بنوشد، چون از قید نذر خود آزاد شده است.

این مقررات مربوط به کسی است که نذر می‌کند و خود را وقف خداوند می‌نماید و نیز مربوط به قربانی‌هایی است که باید در پایان دوره نذر خود، تقدیم کند. علاوه بر اینها، او باید قربانی‌های دیگری را که در ابتدای وقف کردن خود نذر کرده است تقدیم نماید.

دعای برکت

سپس خداوند به موسی فرمود که به هارون و پسرانش بگوید که قوم اسرائیل را برکت داده، بگویند:^{۲۳،۲۲}

«خداوند شما را برکت دهد^{۲۴،۲۵،۲۶}

و از شما محافظت فرماید،

خداوند روی خود را بر شما تابان سازد

و بر شما رحمت فرماید،

خداوند لطف خود را به شما نشان دهد

و شما را سلامتی بخشند.»

هارون و پسرانش باید به این طریق برای قوم اسرائیل برکات مرا بطلبند و من ایشان را برکت خواهم داد.

هدایای تقدیمی برای تقدیس خیمه عبادت

موسی در روزی که برپاسازی خیمه عبادت را به پایان رسانید تمامی قسمت‌های آن را به انضمام قربانگاه و لوازم آن تدهین و تقدیس نمود. آنوقت رهبران اسرائیل، یعنی سران قبایل که ترتیب سرشماری را داده بودند، هدایای خود را آوردند. ایشان شش عرابه سر پوشیده (یک عرابه برای دو رهبر) که هر عرابه را دو گاو می‌کشیدند آورده، در برابر خیمه عبادت به خداوند تقدیم کردند.^{۲۷} خداوند به موسی فرمود: «هدایای ایشان را قبول کن و از آنها برای کار عبادتگاه استفاده نما. آنها را به لای‌ها بده تا برای کارشان از آنها استفاده کنند.»^{۲۸}

پس موسی، عرابه و گاوها را در اختیار لای‌ها گذاشت. دو عرابه و چهار گاو به طایفه جرشون داد تا برای کار خود از آنها استفاده کنند^{۲۹} و چهار عرابه و هشت گاو نیز به طایفه مراری که تحت رهبری ایتامار پسر هارون بودند، داد تا برای کارشان از آنها استفاده کنند.^{۳۰} به بنی‌قهاات گاو یا عرابه داده نشد، چون قرار بود ایشان سهم بار خود را از اسباب خیمه عبادت، روی دوش حمل کنند.

رهبران در روزی که قربانگاه تدهین شد هدایایی نیز برای تبرک آن تقدیم کردند و آنها را جلو قربانگاه گذاشتند.^{۳۱} خداوند به موسی فرمود: «هر روز یکی از رهبران، هدیه خود را جهت تبرک قربانگاه تقدیم کند.»^{۳۲-۳۳}

پس رهبران، هدایای خود را به ترتیب زیر تقدیم نمودند:

روز	از قبیله	اسم رهبر
اول	یهودا	نحشون پسر عمیناداب
دوم	یساکار	نتنائیل پسر صوغر
سوم	زبولون	الیاب پسر حیلون
چهارم	رتوبین	الیصور پسر شدی‌ئور
پنجم	شمعون	شلومی‌ئیل پسر صوریشدای
ششم	جاد	الیاساف پسر دعوتیل
هفتم	افرایم	الیشمع پسر عمیهود
هشتم	منسی	جملی‌ئیل پسر فدهصور
نهم	بنیامین	اییدان پسر جدعون
دهم	دان	اخیعزر پسر عمیشدای

یازدهم اشیر فجعی نیل پسر عکران
دوازدهم نفتالی اخیرع پسر عینان

هدایای تقدیمی هر یک از رهبران که کاملاً مشابه یکدیگر بود عبارت بودند از: یک سینی نقره‌ای به وزن ۱٫۵ کیلوگرم با یک کاسه نقره‌ای به وزن ۸۰۰ گرم که هر دو پر از آرد مرغوب مخلوط با روغن برای هدیه آردی بود؛ یک ظرف طلائی به وزن ۱۱۰ گرم پر از بخور خوشبو؛ یک گاو نر جوان، یک قوچ و یک بره نر یکساله برای قربانی سوختنی؛ یک بز نر برای قربانی گناه؛ دو گاو نر، پنج قوچ، پنج بز نر و پنج بره نر یکساله برای قربانی سلامتی.

^{۸۴-۸۸} بنابراین، در روزی که قربانگاه تدهین شد آن را بوسیله هدایایی که سران قبایل اسرائیل آورده بودند تبرک کردند. این هدایا عبارت بودند از: دوازده سینی نقره‌ای هر کدام به وزن تقریبی ۱٫۵ کیلوگرم؛ دوازده کاسه نقره‌ای، هر کدام به وزن تقریبی ۸۰۰ گرم (پس وزن تمام نقره اهدایی حدود ۲۷٫۶ کیلوگرم بود)؛ دوازده ظرف طلائی، هر یک به وزن تقریبی ۱۱۰ گرم که وزن کل آنها حدود ۳۲٫۱ کیلوگرم بود؛ دوازده گاو نر، دوازده قوچ، دوازده بز نر یکساله (با هدایای آردی همراه آنها) برای قربانی سوختنی، دوازده بز نر برای قربانی گناه؛ بیست و چهار گاو نر جوان، شصت قوچ، شصت بز نر و شصت بره نر یکساله برای قربانی سلامتی.

^{۸۹} وقتی که موسی وارد خیمه عبادت شد تا با خدا گفتگو کند، از بالای تخت رحمت که روی صندوق عهد قرار داشت یعنی از میان دو مجسمه فرشته، صدای خدا را که با او سخن می‌گفت شنید.

طرز قرار دادن چراغها

خداوند به موسی فرمود: ^۲ «به هارون بگو که وقتی چراغها را در چراغدان روشن می‌کند طوری باشد که نور هفت چراغ، جلو چراغدان بتابد.»
^۳ پس هارون همین کار را کرد. ^۴ چراغدان از تزئینات پایه گرفته تا شاخه‌هایش تمام از طلا ساخته شده بود. این چراغدان دقیقاً طبق همان طرحی ساخته شده بود که خداوند به موسی نشان داده بود.

وقف لاوی‌ها

^۵ سپس خداوند به موسی فرمود: «اکنون لاوی‌ها را از بقیه قوم اسرائیل جدا کن و آنها را تطهیر نما. ^۶ این عمل را با پاشیدن آب طهارت بر آنها شروع نموده، سپس به آنان بگو که تمام موی بدن خود را تراشیده، لباسها و تنشان را بشویند. ^۷ از ایشان بخواه که یک گاو جوان و هدیه آردی آن را که از آرد مرغوب مخلوط با روغن تهیه شده با یک گاو جوان دیگر برای قربانی گناه بیاورند. ^۸ بعد در حضور مردم، لاوی‌ها را به کنار در خیمه عبادت بیاور. ^۹ در آنجا رهبران اسرائیل دستهای خود را روی سر آنها بگذارند، ^{۱۱} و هارون آنان را بجای تمام قوم اسرائیل بعنوان هدیه مخصوص، وقف خداوند نماید تا لاوی‌ها بجای تمامی قوم، خداوند را خدمت کنند.

^{۱۲} سپس رهبران لاوی‌ها دستهای خود را بر سر گاوها گذارده، آنها را به حضور خداوند تقدیم کنند تا یکی برای قربانی گناه و دیگری برای قربانی سوختنی، بجهت لاوی‌ها کفاره شود. ^{۱۳} آنوقت لاوی‌ها باید بعنوان هدیه مخصوص به خداوند تقدیم شده توسط هارون و پسرانش به خدمت گماشته شوند. ^{۱۴} به این طریق، لاوی‌ها را از میان بقیه قوم اسرائیل جدا کن و ایشان از آن من خواهند بود. ^{۱۵} پس از آنکه لاوی‌ها را به این ترتیب تطهیر و وقف نمودی، ایشان خدمت خود را در خیمه عبادت آغاز خواهند کرد.

^{۱۶} «لاوی‌ها از میان تمام قوم اسرائیل به من تعلق دارند و من آنها را بجای همه پسران ارشد بنی اسرائیل قبول کرده‌ام؛ ^{۱۷} زیرا همه نخست‌زادگان در میان قوم اسرائیل، چه انسان و چه حیوان، به من تعلق دارند. همان شیئی که نخست‌زادگان مصریها را کشتیم اینها را به خود اختصاص دادم. ^{۱۸} آری، من لاوی‌ها را بجای تمام پسران ارشد بنی اسرائیل پذیرفته‌ام ^{۱۹} و من لاوی‌ها را به هارون و پسرانش هدیه می‌کنم. لاوی‌ها باید وظایف مقدسی را که بر عهده قوم اسرائیل می‌باشد، در خیمه عبادت انجام داده، قربانی‌های قوم را تقدیم نمایند و برای ایشان کفاره کنند تا وقتی بنی اسرائیل به قدس نزدیک می‌شوند بلایی بر سر آنها نیاید.»

^۸ موسی جواب داد: «صبر کنید تا در این باره از خداوند کسب تکلیف کنم.»^۹ جواب خداوند از این قرار بود: «اگر فردی از افراد بنی اسرائیل، چه در حال حاضر و چه در نسل‌های بعد، به هنگام عید پسخ بسبب تماس با جنازه نجس شود، یا اینکه در سفر بوده، نتواند در مراسم عید حضور یابد، باز می‌تواند عید پسخ را جشن بگیرد،^{۱۱} ولی بعد از یک ماه، یعنی غروب روز چهاردهم از ماه دوم؛ در آن هنگام می‌تواند بره پسخ را با نان فطیر و سبزیجات تلخ بخورد.^{۱۲} نباید چیزی از آن را تا صبح روز بعد باقی بگذارد و نباید استخوانی از آن را بشکند. او باید کلیه دستورات مربوط به عید پسخ را اجرا نماید.^{۱۳} ولی فردی که نجس نبوده یا کسی که در سفر نباشد و با وجود این از انجام مراسم عید پسخ در موعد مقرر سر باز زند باید بعثت خودداری از تقدیم قربانی به خداوند در وقت مقرر، از میان قوم اسرائیل رانده شود. او مسئول گناه خویش خواهد بود.^{۱۴} اگر بیگانه‌ای در میان شما ساکن است و می‌خواهد مراسم عید پسخ را برای خداوند بجا آورد، باید از تمامی این دستورات پیروی نماید. این قانون برای همه است.»

ابر آتشین

(خروج ۴۰: ۳۴-۳۸)

^{۱۵} در آن روزی که خیمه عبادت برپا شد، ابری ظاهر شده، خیمه را پوشانید و هنگام شب، آن ابر به شکل آتش درآمد و تا صبح به همان صورت باقی ماند.^{۱۶} این ابر همیشه خیمه را می‌پوشانید و در شب به شکل آتش در می‌آمد.^{۱۷} وقتی که ابر حرکت می‌کرد، قوم اسرائیل کوچ می‌کردند و هر وقت ابر می‌ایستاد، آنها نیز توقف می‌کردند و در آنجا اردو می‌زدند.^{۱۸} به این ترتیب، ایشان به دستور خداوند کوچ نموده، در هر جایی که ایشان را راهنمایی می‌کرد، توقف می‌کردند و تا زمانی که ابر ساکن بود در همان مکان می‌ماندند.^{۱۹} اگر ابر مدت زیادی می‌ایستاد، آنها هم از دستور خداوند اطاعت کرده، به همان اندازه توقف می‌کردند.^{۲۰} ولی اگر ابر فقط چند روزی می‌ایستاد، آنگاه ایشان هم طبق دستور خداوند فقط چند روز می‌ماندند.

^{۲۰} پس موسی و هارون و قوم اسرائیل با پیروی دقیق از دستوراتی که خداوند به موسی داده بود، لای‌ها را وقف نمودند.^{۲۱} لای‌ها خود را طاهر ساخته، لباس‌هایشان را شستند و هارون آنان را بعنوان هدیه مخصوص به خداوند تقدیم نمود. بعد به منظور تطهیر نمودن لای‌ها برای ایشان مراسم کفاره را بجا آورد.^{۲۲} همه چیز درست طبق دستوراتی که خداوند به موسی داده بود، انجام گردید و به این ترتیب لای‌ها بعنوان دستیاران هارون و پسرانش، آماده خدمت در خیمه عبادت شدند.^{۲۳} خداوند همچنین به موسی فرمود:^{۲۴} «لای‌ها باید خدمت در عبادتگاه را از سن بیست و پنج سالگی یا بالاتر شروع کنند^{۲۵} و در سن پنجاه سالگی بازنشسته شوند.^{۲۶} پس از بازنشستگی می‌توانند در خیمه عبادت، برادران خود را در انجام وظایفشان یاری دهند، ولی خود، مستقیم مسئولیتی نخواهند داشت. به این ترتیب وظایف لای‌ها را به ایشان محول کن.»

دومین پسخ

در ماه اول سال دوم پس از بیرون آمدن قوم اسرائیل از سرزمین مصر وقتی که موسی و قوم اسرائیل در صحرای سینا بودند، خداوند به موسی گفت:^{۲۷} «قوم اسرائیل باید هر ساله در غروب روز چهاردهم همین ماه مراسم عید پسخ را بجا آورند. در اجرای این مراسم باید از تمام دستوراتی که من در این مورد داده‌ام پیروی کنند.»^{۲۸} پس موسی همانطور که خداوند دستور داده بود، اعلام کرد که مراسم عید پسخ را بجا آورند. بنی اسرائیل طبق این دستور، عصر روز چهاردهم، در صحرای سینا مراسم را آغاز کردند.^{۲۹} ولی عده‌ای از مردان در آن روز نتوانستند در مراسم پسخ شرکت کنند، زیرا در اثر تماس با جنازه نجس شده بودند. ایشان نزد موسی و هارون آمده، مشکل خود را با آنان در میان گذاشتند و به موسی گفتند: «چرا ما نباید مثل سایر اسرائیلی‌ها در این عید به خداوند قربانی تقدیم کنیم.»

^{۱۱} در روز بیستم ماه دوم از سال دوم، بعد از بیرون آمدن بنی اسرائیل از مصر، ابر از بالای خیمه عبادت حرکت نمود. ^{۱۲} پس، قوم اسرائیل از صحرای سینا کوچ کرده، بدنبال ابر به راه افتادند تا اینکه ابر در صحرای فاران از حرکت باز ایستاد. ^{۱۳} پس از آنکه موسی دستورات خداوند را در مورد کوچ قوم دریافت کرد این نخستین سفر ایشان بود.

^{۱۴} قبیله یهودا زیر پرچم بخش خود به رهبری نحشون پسر عمیناداب، پیشاپیش قوم اسرائیل حرکت می کرد. ^{۱۵} پشت سر آن، قبیله یساکار به رهبری تنائیل پسر صوغر در حرکت بود ^{۱۶} و بعد از آن قبیله زبولون به رهبری الیاب پسر حیلون.

^{۱۷} مردان بنی جرشون و بنی مراری از قبیله لاوی، خیمه عبادت را که جمع شده بود بر دوش گذاشتند و بدنبال قبیله زبولون به راه افتادند. ^{۱۸} پشت سر آنها، قبیله رئوبین زیر پرچم بخش خود به رهبری الیصور پسر شدیئور حرکت می کرد. ^{۱۹} در صف بعد، قبیله شمعون به رهبری شلومیئیل پسر صوریشدای ^{۲۰} و پس از آن، قبیله جاد به رهبری الیاساف پسر دعوئیل قرار داشت. ^{۲۱} بدنبال آنها بنی قهات که اسباب و لوازم قدس را حمل می کردند در حرکت بودند. (برپا سازی خیمه عبادت در جایگاه جدید می بایستی پیش از رسیدن بنی قهات پایان یافته باشد). ^{۲۲} در صف بعدی، قبیله افرایم بود که زیر پرچم بخش خود به رهبری الیشمع پسر عمیهود حرکت می کرد. ^{۲۳} قبیله منسی به رهبری جملیئیل پسر فدهصور ^{۲۴} و قبیله بنیامین به رهبری ابیدان پسر جدعون پست سر آنها بودند.

^{۲۵} آخر از همه، قبایل بخش دان زیر پرچم خود حرکت می کردند. قبیله دان به رهبری اخیعزر پسر عمیشدای، ^{۲۶} قبیله اشیر به رهبری فجعیئیل پسر عکران، ^{۲۷} و قبیله نفتالی به رهبری اخیرع پسر عینان به ترتیب در حرکت بودند. ^{۲۸} این بود ترتیب حرکت قبایلهای اسرائیل در هنگام کوچ کردن.

^{۲۹} روزی موسی به برادر زنش حوباب پسر رعوئیل مدیانی گفت: «ما عازم سرزمینی هستیم که خداوند وعده آن را به ما داده است. تو هم همراه ما بیا. در

^۱ گاهی ابر آتشین فقط شب می ایستاد و صبح روز بعد حرکت می کرد؛ ولی، چه شب و چه روز، وقتی که حرکت می کرد، قوم اسرائیل نیز بدنبال آن راه می افتادند. ^۲ اگر ابر دو روز، یک ماه، یا یک سال بالای خیمه عبادت می ایستاد، بنی اسرائیل هم بهمان اندازه توقف می کردند، ولی بجمردی که به حرکت در می آمد قوم هم کوچ می کردند، ^۳ به این ترتیب بود که بنی اسرائیل به فرمان خداوند کوچ می کردند و اردو می زدند. آنها هر آنچه را که خداوند به موسی امر می کرد، بجا می آوردند.

شیپورهای نقره‌ای

خداوند به موسی فرمود: «دو شیپور از نقره درست کن و آنها را برای جمع کردن قوم اسرائیل و نیز برای کوچ دادن اردو بکار ببر. ^۲ هر وقت هر دو شیپور نواخته شوند، قوم بدانند که باید دم در ورودی خیمه عبادت جمع شود. ^۳ ولی اگر یک شیپور نواخته شود، آنگاه فقط سران قبایل اسرائیل پیش تو بیایند.

^۴ و ^۵ «شیپورها باید با صداهای مختلف نواخته شوند تا قوم اسرائیل بتواند علامت جمع شدن را از علامت کوچ کردن تشخیص دهد. وقتی شیپور کوچ نواخته شود، قبایلهایی که در سمت شرقی خیمه عبادت چادر زده‌اند باید اول حرکت کنند. بار دوم که شیپور نواخته شود، قبایلهای سمت جنوب راه بیفتند. ^۶ فقط کاهنان مجازند شیپور بنوازند. این یک حکم دائمی است که باید نسل اندر نسل آن را بجا آورند.

^۷ «وقتی در سرزمین موعود، دشمن به شما حمله کند و شما در دفاع از خود با آنها وارد جنگ شوید، آنوقت با نواختن شیپورها، من به داد شما می رسم و شما را از چنگ دشمنان نجات می دهم. ^۸ در روزهای شاد خود نیز این شیپورها را بنوازید، یعنی در موقع برگزاری عیدها و اول هر ماه که قربانیهای سوختنی و قربانیهای سلامتی تقدیم می کنید و من شما را به یاد خواهم آورد. من خداوند، خدای شما هستم.»

حرکت قوم اسرائیل از صحرای سینا

خربزه‌هایی! چه تره و سیر و پیازی! ولی حالا قوتی برای ما نمانده است، چون چیزی برای خوردن نداریم جز این مَن!»^{۲۰}

مَن، به اندازه تخم گشنیز و به رنگ سفید مایل به زرد بود. بنی‌اسرائیل آن را از روی زمین جمع کرده، می‌کوبیدند و بصورت آرد درمی‌آوردند، سپس، از آن آرد، قرصهای نان می‌پختند. طعم آن مثل طعم نانهای روغنی بود. مَن با شبنم شامگاهی به زمین می‌نشست.^{۲۱}

موسی صدای تمام خانواده‌هایی را که در اطراف خیمه‌های خود ایستاده گریه می‌کردند شنید. او از این امر بسیار ناراحت شد و به خداوند که خشمش برافروخته بود، عرض کرد: «چرا مرا در این تنگنا گذاشته‌ای؟ مگر من چه کرده‌ام که از من ناراضی شده، بار این قوم را بردوش من گذاشته‌ای؟^{۲۲} آیا اینها بچه‌های من هستند؟ آیا من آنها را زاییده‌ام که به من می‌گویند آنها را مانند دایه در آغوش گرفته، به سرزمین موعود ببرم؟^{۲۳} برای این همه جمعیت چگونه گوشت تهیه کنم؟ زیرا نزد من گریه کرده، می‌گویند: به ما گوشت بده! مَن به تنهایی نمی‌توانم سنگینی بار این قوم را تحمل کنم. این باری است بسیار سنگین!^{۲۴} اگر می‌خواهی با من چنین کنی، درخواست می‌کنم مرا بکشی و از این وضع طاقت‌فرسا نجات دهی!»

پس خداوند به موسی فرمود: «هفتاد نفر از رهبران قوم اسرائیل را به حضور من بخوان. آنها را به خیمه عبادت بیاور تا در آنجا با تو بایستند.^{۲۵} من نزول کرده، در آنجا با تو سخن خواهم گفت و از روحی که بر تو قرار دارد گرفته، بر ایشان نیز خواهم نهاد تا با تو متحمل بار این قوم شوند و تو تنها نباشی.

«به بنی‌اسرائیل بگو که خود را طاهر سازند، چون فردا گوشت به آنها می‌دهم تا بخورند. به ایشان بگو که خداوند ناله‌های شما را شنیده است که گفته‌اید: ای کاش گوشت برای خوردن می‌داشتیم. وقتی در مصر بودیم وضع ما بهتر بود!^{۲۶} نه برای یک روز، دو روز، پنج روز، ده روز، بیست روز، بلکه برای یک ماه تمام گوشت خواهید خورد بحدی که از دماغتان درآید و از آن بیزار شوید، زیرا خدایی را که در میان شماست رد نموده، از فراق مصر گریه کردید.»

حق تو نیکی خواهیم کرد، زیرا خداوند وعده‌های عالی به قوم اسرائیل داده است.»

ولی برادر زنش جواب داد: «نه، من باید به سرزمین خود و نزد خویشانم برگردم.»

موسی اصرار نموده، گفت: «پیش ما بمان، چون تو این بیابان را خوب می‌شناسی و راهنمای خوبی برای ما خواهی بود.^{۲۷} اگر با ما بیایی، در تمام برکاتی که خداوند به ما می‌دهد شریک خواهی بود.»

پس از ترک کوه سینا، مدت سه روز به سفر ادامه دادند در حالیکه صندوق عهد پیشاپیش قبایل اسرائیل در حرکت بود تا مکانی برای توقف آنها انتخاب کند.^{۲۸} هنگام روز بود که اردوگاه را ترک کردند و سفر خود را در پی حرکت ابر آغاز نمودند.^{۲۹} هرگاه صندوق عهد به حرکت در می‌آمد موسی ندا سر می‌داد:

«برخیز ای خداوند

تا دشمنانت پراکنده شوند

و خصمانت از حضورت بگریزند.»

و هرگاه صندوق عهد متوقف می‌شد، موسی می‌گفت:

«ای خداوند نزد هزاران هزار اسرائیلی

بازگرد.»

آتشی از جانب خداوند

قوم اسرائیل بخاطر سختیهای خود لب لب شکایت گشودند. خداوند شکایت آنها را شنید و غضبش افروخته شد. پس آتش خداوند از یک گوشه اردو شروع به نابود کردن قوم کرد. ایشان فریاد سر داده، از موسی کمک خواستند و چون موسی برای آنان دعا کرد، آتش متوقف شد. آاز آن پس آنجا را «تبعیره» (یعنی «سوختن») نامیدند، چون در آنجا آتش خداوند در میان ایشان مشتعل شده بود.

انتخاب هفتاد رهبر

غریبانی که از مصر همراه ایشان آمده بودند در آرزوی چیزهای خوب مصر اظهار دل‌تنگی می‌کردند و این خود بر ناراضیاتی قوم اسرائیل می‌افزود بطوری که ناله‌کنان می‌گفتند: «ای کاش کمی گوشت می‌خوردیم! چه ماهی‌های لذیذی در مصر می‌خوریم! چه خیار و

بین برد. ^{۳۴} پس آن مکان را «قبروت هتاوه» (یعنی «قبرستان حرص و ولع») نامیدند، چون در آنجا اشخاصی را دفن کردند که برای گوشت و سرزمین مصر حریص شده بودند. ^{۳۵} قوم اسرائیل از آنجا به حضیروت کوچ کرده، مدتی در آنجا ماندند.

تنبيه مریم

۱۲ روزی مریم و هارون موسی را بعلت اینکه زن او حبشی بود، سرزنش کردند. آنها گفتند: «آیا خداوند فقط بوسیله موسی سخن گفته است؟ مگر او بوسیله ما نیز سخن نگفته است؟» خداوند سخنان آنها را شنید ^{۳۶} و فوراً موسی و هارون و مریم را به خیمه عبادت فراخوانده فرمود: «هر سه نفر شما به اینجا بیایید.» پس ایشان در حضور خداوند ایستادند. (موسی متواضع‌ترین مرد روی زمین بود.) ^{۳۷} آنگاه خداوند در ستون ابر نازل شده، در کنار در عبادتگاه ایستاد و فرمود: «هارون و مریم جلو بیایند» و ایشان جلو رفتند. ^{۳۸} خداوند به ایشان فرمود: «من با یک نبی بوسیله رویا و خواب صحبت می‌کنم، ^{۳۹} ولی با موسی که خدمتگزار من است به این طریق سخن نمی‌گویم، چون او قوم مرا با وفاداری خدمت می‌کند. من با وی رودرو و آشکارا صحبت می‌کنم، نه با رمز، و او تجلی مرا می‌بیند. چطور جرأت کردید او را سرزنش کنید؟»

^{۴۰} پس خشم خداوند بر ایشان افروخته شد و خداوند از نزد ایشان رفت. ^{۴۱} بمحض اینکه ابر از روی خیمه عبادت برخاست، بدن مریم از مرض جذام سفید شد. وقتی هارون این را دید، ^{۴۲} نزد موسی فریاد برآورد: «ای آقایم، ما را بخاطر این گناه تنبیه نکن، زیرا این گناه ما از نادانی بوده است. ^{۴۳} نگذار مریم مثل بچه مرده‌ای که موقع تولد، نصف بدنش پوسیده است، شود.»

^{۴۴} پس موسی نزد خداوند دعا کرده، گفت: «ای خدا، به تو التماس می‌کنم او را شفا دهی.» ^{۴۵} خداوند به موسی فرمود: «اگر پدرش آب دهان بصورت او انداخته بود آیا تا هفت روز خجلی

^{۴۶} ولی موسی عرض کرد: «تنها تعداد مردان پیاده قوم ششصد هزار نفر است و آنوقت تو قول می‌دهی که یک ماه تمام گوشت به این قوم بدهی؟ ^{۴۷} اگر ما تمام گله‌ها و رمه‌های خود را سر ببریم باز هم کفاف نخواهد داد! و اگر تمام ماهیان دریا را هم بگیریم این قوم را نمی‌توانیم سیر کنیم!»

^{۴۸} خداوند به موسی فرمود: «آیا من ناتوان شده‌ام؟ بزودی خواهی دید که قول من راست است یا نه.» ^{۴۹} پس موسی خیمه عبادت را ترک نموده، سخنان خداوند را به گوش قوم رسانید و هفتاد نفر از رهبران بنی‌اسرائیل را جمع کرده، ایشان را در اطراف خیمه عبادت برپا داشت. ^{۵۰} خداوند در ابر نازل شده، با موسی صحبت کرد و از روحی که بر موسی قرار داشت گرفته، بر آن هفتاد رهبر قوم نهاد. وقتی که روح بر ایشان قرار گرفت برای مدتی نبوت کردند.

^{۵۱} دو نفر از آن هفتاد نفر به نامهای الداد و می‌داد، در اردوگاه مانده و به خیمه نرفته بودند، ولی روح بر ایشان نیز قرار گرفت و در همان جایی که بودند نبوت کردند. ^{۵۲} جوانی دویده، این واقعه را برای موسی تعریف کرد ^{۵۳} و یوشع پسر نون که یکی از دستیاران منتخب موسی بود اعتراض نموده، گفت: «ای سرور من، جلو کار آنها را بگیر!»

^{۵۴} ولی موسی جواب داد: «آیا تو بجای من حسادت می‌کنی؟ ای کاش تمامی قوم خداوند نبی بودند و خداوند روح خود را بر همه آنها می‌نهاد!» ^{۵۵} بعد موسی با رهبران اسرائیل به اردوگاه بازگشت.

خداوند بلدرچین می‌فرستد

^{۵۶} خداوند بادی وزانید که از دریا بلدرچین آورد. بلدرچینها اطراف اردوگاه را از هر طرف به مسافت چند کیلومتر در ارتفاعی قریب یک متر از سطح زمین پر ساختند. ^{۵۷} بنی‌اسرائیل تمام آن روز و شب و روز بعد از آن، بلدرچین گرفتند. حداقل وزن پرنده‌گانی که هر کس جمع کرده بود قریب سیصد من بود. به منظور خشک کردن بلدرچین‌ها، آنها را در اطراف اردوگاه پهن کردند. ^{۵۸} ولی بمحض اینکه شروع به خوردن گوشت نمودند، خشم خداوند بر قوم اسرائیل افروخته شد و بلایی سخت نازل کرده، عده زیادی از آنان را از

می‌کنم و از تو قومی بزرگتر و نیرومندتر بوجود می‌آورم.»

^{۱۳} موسی به خداوند عرض کرد: «اما وقتی مصریها این را بشنوند چه خواهند گفت؟ آنها خوب می‌دانند که تو با چه قدرت عظیمی قوم خود را نجات دادی. ^{۱۴} مصری‌ها این موضوع را برای ساکنان سرزمین کنعان تعریف خواهند کرد. کنعانیها اطلاع دارند که تو، ای خداوند، با ما هستی و خود را در ابری که بالای سر ماست ظاهر می‌کنی و با ستون ابر و آتش، شب و روز ما را هدایت می‌نمایی. ^{۱۵} حال اگر تمام قوم خود را بکشی، مردمی که شهرت تو را شنیده‌اند خواهند گفت: ^{۱۶} خداوند ناچار شد آنها را در بیابان بکشد، چون نتوانست این قوم را به سرزمینی که به آنها وعده داده بود برساند.

^{۱۷} ^{۱۸} «التماس می‌کنم قدرت عظیمت را با بخشیدن گناهان ما نمایان ساخته، محبت عظیم خود را به ما نشان دهی. بر ما خشم نگیر و ما را ببخش هر چند گفته‌ای که گناه را بدون سزا نمی‌گذاری و بخاطر گناه پدران، فرزندان را تا نسل سوم و چهارم مجازات می‌کنی. ^{۱۹} خداوند، از تو استعفا می‌کنم گناهان این قوم را بخاطر محبت عظیم خود ببخشی همچنانکه از روزی که سرزمین مصر را پشت سر گذاشتیم آنها را مورد عفو خود قرار داده‌ای.»

^{۲۰} ^{۲۱} پس خداوند فرمود: «من آنها را چنانکه استعفا کرده‌ای می‌بخشم. ولی به حیات خودم و به حضور پرچاللم که زمین را پر کرده است سوگند یاد می‌کنم که ^{۲۲} ^{۲۳} هیچکدام از آنانی که جلال و معجزات مرا در مصر و در بیابان دیده‌اند و بارها از توکل نمودن و اطاعت کردن سرباز زده‌اند حتی موفق بدیدن سرزمینی که به اجدادشان وعده داده‌ام نخواهند شد. هر که مرا اهانت کند سرزمین موعود را نخواهد دید. ^{۲۴} ولی خدمت‌گزار من کالیب شخصیت دیگری دارد و پیوسته از صمیم قلب مرا اطاعت کرده است. او را به سرزمینی که برای بررسی آن رفته بود خواهم برد و نسل او مالک آن خواهد شد. ^{۲۵} حال که قوم اسرائیل تا این حد از عملیاتی‌ها و کنعانی‌های ساکن دره‌ها

بریم و آنجا را تصرف کنیم، چون می‌توانیم آن را فتح نماییم.»

^{۲۱} اما همراهان کالیب گفتند: «ما از عهده این اقوام نیرومند بر نمی‌آییم، چون از ما قویترند.» ^{۲۲} بنابراین، گزارش آنها منفی و حاکی از آن بود که آن سرزمین آنها را از پای در خواهد آورد. آنها گفتند: «اهالی آنجا قوی هیكل هستند. ^{۲۳} ما در آنجا عناقی‌ها را دیدیم که از نسل مردمان غول پیکر قدیم‌اند. چنان قد بلندی داشتند که ما در برابرشان همچون ملخ بودیم.»

شورش علیه خداوند

با شنیدن این خبر، قوم اسرائیل تمام شب با **۱۴** صدای بلند گریستند. آنها از دست موسی و هارون شکایت کرده، گفتند: «کاش در مصر مرده بودیم، یا در همین بیابان تلف می‌شدیم، زیرا مردن بهتر از این است که به سرزمینی که در پیش داریم برویم! در آنجا خداوند ما را هلاک می‌کند و زنان و بچه‌هایمان اسیر می‌شوند. بیایید به مصر باز گردیم.» ^۱ پس به یکدیگر گفتند: «بیایید یک رهبر انتخاب کنیم تا ما را به مصر بازگرداند.»

^۲ موسی و هارون در برابر قوم اسرائیل به خاک افتادند. ^۳ یوشع پسر نون و کالیب پسر یفنه که جزو کسانی بودند که به بررسی سرزمین کنعان رفته بودند، جامه خود را چاک زدند ^۴ و به همه قوم خطاب کرده، گفتند: «سرزمینی که بررسی کردیم سرزمین بسیار خوبی است. ^۵ اگر خداوند از ما راضی است، ما را بسلامت به این سرزمین حاصلخیز خواهد رساند و آن را به ما خواهد داد. ^۶ پس بصد خداوند قیام نکنید و از مردم آن سرزمین نترسید، چون شکست دادن آنها برای ما مثل آب خوردن است. خداوند با ماست، ولی آنان پشتیبانی ندارند. از آنها نترسید!»

^۷ ولی قوم اسرائیل بعوض قبول این پیشنهاد، ایشان را تهدید به مرگ کردند که ناگاه حضور پرچاللم خداوند در خیمه عبادت بر تمام قوم نمایان گردید و خداوند به موسی فرمود: «تا به کی این قوم مرا اهانت می‌کنند؟ آیا بعد از همه این معجزاتی که در میان آنها کرده‌ام باز به من ایمان نمی‌آورند؟ ^۸ من ایشان را با بلایی هلاک

آماده‌ایم بسوی سرزمینی برویم که خداوند به ما وعده داده است.»

^۱ موسی گفت: «اما شما با این کارتان از فرمان خداوند در مورد بازگشت به بیابان سرپیچی می‌کنید، پس بدانید که موفق نخواهید شد. ^۲ تروید، زیرا دشمنان شما را شکست خواهند داد، چون خداوند با شما نیست. ^۳ شما با عملی‌های و کنعانی‌ها روبرو شده، در جنگ کشته خواهید شد. خداوند با شما نخواهد بود، زیرا شما از پیروی او برگشته‌اید.»

^۴ ولی آنها به سخنان موسی توجهی نکردند و با اینکه صندوق عهد خداوند و موسی از اردوگاه حرکت نکرده بودند، آنها خودسرانه روانه سرزمین موعود شدند. ^۵ آنگاه عملی‌های و کنعانی‌های ساکن کوهستان، پایین آمدند و به قوم اسرائیل حمله کرده، آنان را شکست دادند و تا حرما تعقیب نمودند.

قوانین قربانی

خداوند به موسی فرمود که این دستورات را **۱۵** به قوم اسرائیل بدهد تا وقتی که آنها وارد

سرزمین موعود می‌شوند آنها را رعایت کنند: ^۱ هرگاه بخوانند قربانی سوختنی، یا هر نوع قربانی دیگری که بر آتش تقدیم می‌شود و مورد پسند خداوند است، تقدیم کنند، قربانی آنها باید گوسفند، بز، گاو یا قوچ باشد. هر یک از قربانی‌ها، خواه قربانی سوختنی باشد خواه قربانی نذر، خواه قربانی داوطلبانه باشد، خواه قربانی ویژه یکی از اعیاد، در هر صورت باید با هدیه آردی همراه باشد. اگر بره‌ای قربانی می‌شود، باید همراه آن یک کیلوگرم آرد مرغوب مخلوط با یک لیتر روغن بعنوان هدیه آردی و نیز یک لیتر شراب بعنوان هدیه نوشیدنی تقدیم شود.

^۲ اگر قربانی یک قوچ باشد، باید همراه آن دو کیلوگرم آرد مرغوب مخلوط با یک و نیم لیتر روغن، بعنوان هدیه آردی ^۳ و نیز یک و نیم لیتر شراب بعنوان هدیه نوشیدنی تقدیم شود. این قربانی مورد پسند خداوند است.

^۴ اگر قربانی یک گاو جوان است هدیه آردی همراه آن باید شامل سه کیلوگرم آرد مرغوب مخلوط با دو لیتر روغن ^۵ و هدیه نوشیدنی آن، دو لیتر شراب باشد.

می‌ترسند پس بهتر است فردا از سمت دریای سرخ به بیابان مراجعت کنید.»

^۶ سپس خداوند به موسی و هارون گفت: ^۷ «این قوم بدکار و شرور تا به کی از من شکایت می‌کنند؟ تا به کی باید به غرغر آنها گوش دهم؟ ^۸ به ایشان بگو که خداوند به حیات خود قسم می‌خورد که آنچه را که از آن می‌ترسیدید به سرتان بیاورد. ^۹ همه شما در این بیابان خواهید مرد. حتی یک نفر از شما که بیست سال به بالا دارد و از دست من شکایت کرده است، ^{۱۰} وارد سرزمین موعود نخواهد شد. فقط کالیب پسر یفنه و یوشع پسر نون اجازه ورود به آنجا را دارند.

^{۱۱} شما گفتید که فرزندانان اسیر ساکنان آن سرزمین می‌شوند؛ ولی برعکس، من آنها را بسلامت به آن سرزمین می‌برم و ایشان مالک سرزمینی خواهند شد که شما آن را رد کردید. ^{۱۲} اما لاشه‌های شما در این بیابان خواهد افتاد. ^{۱۳} فرزندانان بخاطر بی‌ایمانی شما چهل سال در این بیابان سرگردان خواهند بود تا آخرین نفر شما در بیابان بمیرد.

^{۱۴} «همانطور که افراد شما مدت چهل روز سرزمین موعود را بررسی کردند، شما نیز مدت چهل سال در بیابان سرگردان خواهید بود، یعنی یک سال برای هر روز، و به این ترتیب چوب گناهان خود را خواهید خورد و خواهید فهمید که مخالفت با من چه سزایی دارد. شما ای قوم شرور که بضد من جمع شده‌اید در این بیابان خواهید مرد. من که خداوند هستم این را گفته‌ام.»

^{۱۵} افرادی که برای بررسی سرزمین کنعان رفته بودند با ایجاد ترس و وحشت در دل مردم آنها را به طغیان علیه خداوند برانگیختند، پس خداوند بلایی فرستاده، آنها را هلاک کرد. از بین این افراد فقط یوشع و کالیب زنده ماندند.

^{۱۶} وقتی موسی سخنان خداوند را به گوش قوم اسرائیل رسانید، آنها به تلخی گریستند. ^{۱۷} روز بعد، صبح زود آنها برخاسته، روانه سرزمین موعود شدند. آنها می‌گفتند: «ما می‌دانیم که گناه کرده‌ایم، ولی حالا

کفاره کند و او بخشیده خواهد شد.^{۲۹} این قانون شامل حال غریبانی که در میان شما ساکنند نیز می‌شود.^{۳۰} ولی کسی که دانسته مرتکب چنین اشتباهی شود، خواه اسرائیلی باشد، خواه غریب، نسبت به خداوند، گناه کرده است و باید کشته شود،^{۳۱} زیرا او فرمان خداوند را خوار شمرده و از حکم او سرپیچی کرده است. او مسئول عقوبت گناه خود خواهد بود.»

مردی که قانون روز سبت را شکست

^{۳۲} یک روز که قوم اسرائیل در بیابان بودند، یکی از آنها به هنگام جمع‌آوری هیزم در روز سبت، غافلگیر شد.^{۳۳} پس او را گرفته، پیش موسی و هارون و سایر رهبران بردند.^{۳۴} ایشان او را به زندان انداختند، زیرا روشن نبود که در این مورد چه باید کرد.^{۳۵} خداوند به موسی فرمود: «این شخص باید کشته شود. تمام قوم اسرائیل او را در خارج از اردوگاه سنگسار کنند تا بمیرد.»^{۳۶} پس او را از اردوگاه بیرون برده، همانطور که خداوند امر فرموده بود وی را کشتند.

منگوله‌ها

^{۳۷} خداوند به موسی فرمود: «به قوم اسرائیل بگو که برای حاشیه لباسهای خود منگوله‌هایی درست کنند. این حکمی است که باید نسل اندر نسل رعایت شود. منگوله‌ها را با نخ آبی به حاشیه لباس خود وصل نمایند.^{۳۹} هدف از این قانون آنست که هر وقت منگوله‌ها را ببینید، احکام خداوند را به یاد آورده، از آنها اطاعت کنید که در اینصورت از من روگردان نخواهید شد و خواسته‌های دل خود را بجا نخواهید آورد.^{۴۰} این قانون به شما یادآوری خواهد کرد که برای خدای خود مقدس باشید،^{۴۱} زیرا من خداوند، خدای شما هستم که شما را از مصر بیرون آوردم. آری، من خداوند، خدای شما هستم.»

شورش قورح، داتان و ابیرام

یک روز قورح پسر یصهار نوه قهات از قبیله لاوی، با داتان و ابیرام پسران الیاب و اون پسر

این قربانی که بر آتش به خداوند تقدیم می‌شود، موردپسند او می‌باشد.

^{۱۱} اینها دستوراتی هستند در مورد اینکه چه چیزهایی باید همراه هر یک از قربانی‌های گاو، قوچ، بره یا بزغاله تقدیم شوند.^{۱۳} تمام کسانی که می‌خواهند قربانی‌ای که موردپسند خداوند است، بر آتش تقدیم کنند، خواه اسرائیلی باشند و خواه غریبانی که در میان بنی‌اسرائیل ساکنند، باید این دستورات را رعایت کنند.^{۱۵} چون قانون برای همه یکسان است، چه اسرائیلی و چه غریب. این قانون نسل اندر نسل به قوت خود باقی خواهد بود، زیرا همه در نظر خداوند برابرند. برای همه یک قانون وجود دارد.

^{۱۷} خداوند به موسی فرمود: «به قوم اسرائیل بگو وقتی به سرزمینی که می‌خواهم به ایشان بدهم برسند،^{۱۹} هر وقت از محصول زمین بخورند باید قسمتی از آن را بعنوان هدیه مخصوص به خداوند تقدیم نمایند.^{۲۰} وقتی نان می‌پزند باید اولین قرص نان را که از اولین حصاد سالیانه بدست می‌آید بعنوان هدیه مخصوص، به خداوند تقدیم نمایند.^{۲۱} این هدیه‌ای است سالیانه از خرمنگاه شما و حتماً پایستی نسل اندر نسل بجا آورده شود.

^{۲۲} «اگر شما یا نسلهای آینده شما ندانسته، در انجام این دستوراتی که خداوند بوسیله موسی طی سالیان به شما داده است کوتاهی کنید،^{۲۴} وقتی که به اشتباه خود پی‌بردید، باید یک گاو جوان برای قربانی سوختنی هدیه نمایید. این قربانی مورد پسند خداوند است و باید طبق معمول با هدیه آردی و هدیه نوشیدنی و نیز یک بز نر برای قربانی گناه تقدیم گردد.^{۲۵} کاهن برای تمام قوم اسرائیل کفاره نماید و ایشان بخشیده خواهند شد، زیرا ندانسته مرتکب اشتباه شده‌اند و برای این عمل خود، به حضور خداوند قربانی سوختنی و نیز قربانی گناه تقدیم نموده‌اند.^{۲۶} تمام بنی‌اسرائیل و غریبانی که در میان ایشان ساکنند، آمرزیده می‌شوند، زیرا این اشتباه متوجه تمام جماعت می‌باشد.

^{۲۷} «اگر این اشتباه را فقط یک نفر مرتکب شود، در آنصورت باید یک بز ماده یک ساله را بعنوان قربانی گناه تقدیم نماید^{۲۸} و کاهن در حضور خداوند برایش

نداده‌ای. چه کسی را می‌خواهی فریب دهی؟ ما نمی‌خواهیم بباییم.»

^{۱۵} پس موسی بسیار خشمناک شده، به خداوند گفت: «قربانی‌های ایشان را قبول نکن! من حتی الاغی هم از ایشان نگرفته‌ام و زبانی به یکی از آنها نرسانیده‌ام.»

^{۱۶} موسی به قورح گفت: «تو و تمامی یارانت فردا صبح به حضور خداوند بیایید، هارون نیز اینجا خواهد بود. فراموش نکنید آتش‌دانها را با خودتان آورده، بخور بر آنها بگذارید. هرکس یک آتش‌دان، یعنی جمعاً دویست و پنجاه آتش‌دان با خودتان بیاورید. هارون هم با آتش‌دان خود در اینجا حاضر خواهد شد.»

^{۱۸} آنها همین کار را کردند. همگی آتش‌دانهای خود را آورده، روشن کردند و بخور بر آنها گذاشتند و با موسی و هارون کنار در ورودی خیمه عبادت ایستادند. ^{۱۹} در این بین، قورح تمامی قوم اسرائیل را علیه موسی و هارون تحریک کرده بود و همگی آنها نزد در خیمه عبادت جمع شده بودند. حضور پرجلال خداوند بر تمام قوم اسرائیل نمایان شد. ^{۲۰} خداوند به موسی و هارون فرمود: ^{۲۱} «از کنار این قوم دور شوید تا فوراً آنها را هلاک کنم.»

^{۲۲} ولی موسی و هارون رو به خاک نهاده، عرض کردند: «ای خدایی که خدای تمام افراد بشر هستی، آیا بخاطر گناه یک نفر، نسبت به تمامی قوم خشمگین می‌شوی؟»

^{۲۳، ۲۴} خداوند به موسی فرمود: «پس به بنی اسرائیل بگو که از کنار خیمه‌های قورح و داتان و ابیرام دور شوند.» ^{۲۵} پس موسی در حالیکه رهبران اسرائیل او را همراهی می‌کردند بسوی خیمه‌های داتان و ابیرام شتافت. ^{۲۶} او به قوم اسرائیل گفت: «از اطراف خیمه‌های این مردان بدکار دور شوید و به چیزی که مال آنهاست دست نزنید مبادا شریک گناهان ایشان شده، با ایشان هلاک شوید.»

^{۲۷} پس قوم اسرائیل از اطراف خیمه‌های قورح و داتان و ابیرام دور شدند. داتان و ابیرام با زنان و پسران و اطفال خود از خیمه‌هایشان بیرون آمده، دم در ایستادند.

فالت که هر سه از قبیله رثوبین بودند با هم توطئه کردند که علیه موسی شورش کنند. دویست و پنجاه نفر از سران معروف اسرائیل که توسط مردم انتخاب شده بودند در این توطئه شرکت داشتند.

آیشان نزد موسی و هارون رفته گفتند: «شما از حد خود تجاوز می‌کنید! شما از هیچکدام از ما بهتر نیستید. همه قوم اسرائیل مقدسند و خداوند با همگی ما می‌باشد؛ پس چه حقی دارید خود را در رأس قوم خداوند قرار دهید؟»

موسی وقتی سخنان ایشان را شنید به خاک افتاد. سپس به قورح و آنانی که با او بودند گفت: «فردا صبح خداوند به شما نشان خواهد داد چه کسی به او تعلق دارد و مقدس است و خداوند چه کسی را بعنوان کاهن خود انتخاب کرده است. ^{۲۸} ای قورح، تو و تمام کسانی که با تو هستند فردا صبح، آتش‌دانها گرفته، آتش در آنها بگذارید و در حضور خداوند بخور در آنها بریزید. آنوقت خواهیم دید خداوند چه کسی را انتخاب کرده است. ای پسران لای، این شما هستید که از حد خود تجاوز می‌کنید!»

^{۲۹} موسی به قورح و آنانی که با او بودند گفت: «ای لایوها گوش دهید. آیا به نظر شما این امر کوچکی است که خدای اسرائیل شما را از میان تمام قوم اسرائیل برگزیده است تا در خیمه مقدس خداوند کار کنید و به او نزدیک باشید و برای خدمت به قوم در حضور آنها بایستید؟ ^{۳۰} آیا این وظیفه را که خداوند فقط به شما لایها داده است ناچیز می‌دانید که اکنون خواهان مقام کاهنی هم هستید؟ ^{۳۱} با این کار در واقع برضد خداوند قیام کرده‌اید. مگر هارون چه کرده است که از او شکایت می‌کنید؟»

^{۳۲} بعد موسی بدنبال داتان و ابیرام پسران الیاب فرستاد، ولی آنها نیامدند ^{۳۳} و در جواب گفتند: «مگر این امر کوچکی است که تو ما را از سرزمین حاصلخیز مصر بیرون آوردی تا در این بیابان بی‌آب و علف از بین ببری و حالا هم خیال داری بر ما حکومت کنی؟ ^{۳۴} از این گذشته، هنوز که ما را به سرزمین حاصلخیزی که وعده داده بودی نرسانیده‌ای و مزرعه و تاکستانی به ما

^{۴۲} ولی وقتی آنها دور موسی و هارون را گرفته بودند ناگهان ابر، خیمه عبادت را پوشاند و حضور پر جلال خداوند نمایان شد.^{۴۳} موسی و هارون آمدند و کنار در خیمه عبادت ایستادند و خداوند به موسی فرمود: ^{۴۵} «از کنار این قوم دور شوید تا فوراً آنها را نابود کنم.» ولی موسی و هارون در حضور خداوند به خاک افتادند.

^{۴۶} موسی به هارون گفت: «آتش‌دان خود را برداشته، آتش از روی قربانگاه در آن بگذار و بخور بر آن بریز و فوراً به میان قوم ببر و برای ایشان کفاره کن تا گناهانشان آمرزیده شود، زیرا غضب خداوند بر ایشان افروخته و بلا شروع شده است.»

^{۴۷} هارون مطابق دستور موسی عمل کرد و به میان قوم شتافت، زیرا بلا شروع شده بود، پس بخور بر آتش نهاد و برای ایشان کفاره نمود.^{۴۸} او بین زندگان و مردگان ایستاد و بلا متوقف شد.^{۴۹} با اینحال، علاوه بر آنانی که روز پیش با قورح به هلاکت رسیده بودند چهارده هزار و هفتصد نفر دیگر هم مردند.^{۵۰} هارون نزد موسی به در خیمه عبادت بازگشت و بدین ترتیب بلا رفع شد.

عصای هارون شکوفه می‌آورد

خداوند به موسی فرمود: «به قوم اسرائیل بگو که هر یک از رهبران قبایلشان، یک عصا پیش تو بیاورند و تو اسم هر یک از آنها را روی عصایش بنویس. نام هارون باید روی عصای قبیله لایوی نوشته شود. این عصاها را در اتاق درونی خیمه عبادت، همانجایی که با شما ملاقات می‌کنم، جلو صندوق عهد بگذار. بوسیله این عصاها مردی را که برگزیده‌ام معرفی خواهم کرد، چون عصای او شکوفه خواهد آورد، و سرانجام این همه‌همه و شکایت که علیه شما بوجود آمده است پایان خواهد یافت.»

^۱ موسی این دستور را به قوم اسرائیل داد و رهبران دوازده قبیله اسرائیل، از جمله هارون، هر یک عصایی نزد موسی آوردند.^۷ وی آنها را در اتاق درونی خیمه عبادت در حضور خداوند گذاشت.^۸ روز بعد، موسی

^{۲۸} موسی گفت: «حال خواهید دانست که خداوند مرا فرستاده است تا تمامی این کارها را انجام بدهم و اینکه به ازاده خودم کاری نکرده‌ام.^{۲۹} اگر این مردان به مرگ طبیعی یا در اثر تصادف یا بیماری بمیرند، پس خداوند مرا نفرستاده است.^{۳۰} اما اگر خداوند معجزه‌ای نموده، زمین باز شود و ایشان را با هر چه که دارند ببلعد و زنده بگور شوند، آنوقت بدانید که این مردان به خداوند اهانت کرده‌اند.»

^{۳۱} بمحض اینکه سخنان موسی تمام شد، ناگهان زمین زیرپای قورح و داتان و ابیرام دهان گشود^{۳۲} و آنها را با خانواده‌ها و همدستانی که با آنها ایستاده بودند، همراه با دار و ندارشان، فرو برد.^{۳۳} پس به این ترتیب، زمین بر ایشان بهم آمد و ایشان زنده بگور شدند و از بین رفتند.^{۳۴} اسرائیلی‌هایی که نزدیک آنها ایستاده بودند از فریاد آنها پا به فرار گذاشتند، چون ترسیدند زمین، ایشان را هم به کام خود فرو برد.^{۳۵} سپس آتشی از جانب خداوند فرود آمد و آن دویست و پنجاه نفری را که بخور تقدیم می‌کردند، سوزانید.

^{۳۶} و ^{۳۸} خداوند به موسی فرمود: «به العازار پسر هارون کاهن بگو که آن آتش دانه‌ها را از داخل آتش بیرون آورد، چون آنها وقف خداوند شده، مقدس می‌باشند. او باید خاکستر آتش دانه‌های این مردانی را که به قیمت جان خود گناه کردند دور بریزد. بعد آتش دانه‌ها را در هم کوبیده، از آن ورقه‌ای برای پوشش قربانگاه درست کند، زیرا این آتش دانه‌ها مقدسند. این پوشش قربانگاه برای قوم اسرائیل، خاطره عبرت‌انگیزی خواهد بود.»

^{۳۹} پس العازار کاهن، آن آتش دانه‌های مفرغی را گرفته، در هم کوبید و از آن ورقه‌ای فلزی برای پوشش قربانگاه ساخت.^{۴۰} تا برای قوم اسرائیل عبرتی باشد که هیچکس، غیر از نسل هارون، جرأت نکند در حضور خداوند بخور بسوزاند، مبدا همان بلایی بر سرش آید که بر سر قورح و طرفدارانش آمد. بدین ترتیب دستورات خداوند به موسی، عملی گردید.

^{۴۱} اما فردای همان روز، بنی اسرائیل دوباره علیه موسی و هارون زبان به شکایت گشودند و گفتند: «شما قوم خداوند را کشته‌اید!»

به آنجا رفت و دید عصای هارون که معرف قبیله^۱ لایوی بود شکفته و گل کرده و بادام داده است! کار را انجام دهد کشته خواهد شد.»

هدایای کاهنان و لایویان

خداوند این دستورات را به هارون داد: «شما کاهنان، مسئول دریافت هدایایی هستید که قوم اسرائیل برای من می‌آورند. تمام هدایای مخصوصی که به من تقدیم می‌شود از آن تو و پسرانت خواهد بود و این یک قانون دایمی است.^{۱۱} از بین هدایای بسیار مقدسی که بر قربانگاه سوخته نمی‌شود، این هدایا مال شماسست: هدایای آردی، قربانی‌های گناه و قربانی‌های جبران.^{۱۲} افراد مذکر باید در جای بسیار مقدسی آنها را بخورند.^{۱۱} تمام هدایای مخصوص دیگری که قوم اسرائیل با تکان دادن آنها در برابر قربانگاه به من تقدیم می‌کنند، از آن شما و پسران و دختران شماسست. همه^{۱۳} اهل خانه‌تان می‌توانند از این هدایا بخورند، مگر اینکه کسی در آنوقت شرعاً نجس باشد.

^{۱۲} «نوبر محصولاتی که بنی اسرائیل به من تقدیم می‌کنند، از آن شماسست، یعنی بهترین قسمت روغن زیتون، شراب، غله،^{۱۳} و هر نوع محصول دیگر. اهالی خانه‌تان می‌توانند از اینها بخورند، مگر اینکه در آنوقت شرعاً نجس باشند.^{۱۴} پس هر چه که وقف خداوند شود، از آن شماسست، و این شامل پسران ارشد قوم اسرائیل و نخست‌زاده‌های حیوانات ایشان نیز می‌شود. ولی هرگز نباید نخست‌زاده حیواناتی را که من خوردن گوشت آنها را حرام کرده‌ام و نیز پسران ارشد را قبول کنید. هر کسی که صاحب اولین پسر شود باید برای آن، پنج مثقال نقره به شما بپردازد. او باید این مبلغ را وقتی پسرش یک ماهه شد، بیاورد.

^{۱۵} «ولی نخست‌زاده گاو و گوسفند و بز را نمی‌توان بازخرید نمود. آنها باید برای خداوند قربانی شوند. خون آنها را باید بر قربانگاه پاشید و پیه‌شان را سوزانید. این هدیه که بر آتش به خداوند تقدیم می‌شود، موردپسند خداوند است.^{۱۶} گوشت این حیوانات مانند گوشت سینه و ران راست هدیه^{۱۷} مخصوص، مال شماسست.^{۱۸} آری، من تمامی این هدایای مخصوصی را که قوم اسرائیل برای من می‌آورند تا ابد به شما بخشیده‌ام. اینها برای خوراک

به آنجا رفت و دید عصای هارون که معرف قبیله^۱ لایوی بود شکفته و گل کرده و بادام داده است! موسی عصاها را بیرون آورد تا به بنی اسرائیل نشان دهد. پس از اینکه همه، عصاها را دیدند، هر یک از رهبران، عصای خود را پس گرفتند.^۲ سپس خداوند به موسی فرمود که عصای هارون را در کنار صندوق عهد بگذارد تا هشدار می‌دهد به این قوم سرکش باشد که بدانند اگر به شکایت خود پایان ندهند، از بین خواهند رفت.^۳ پس موسی همانطور که خداوند به او دستور داد عمل کرد.

^۴ «ولی بنی اسرائیل بیش از پیش زبان به شکایت گشودند و گفتند: «دیگر امیدی برای ما نیست! هرکسی که به خیمه^۵ عبادت نزدیک شود می‌میرد؛ بنابراین همه ما هلاک خواهیم شد!»

وظایف کاهنان و لایویان

۱۸ آنگاه خداوند به هارون فرمود: «تو و پسرانت و خانواده‌ات در برابر هر نوع بی‌حرمتی به این مکان مقدس مسئول هستید. برای هر نوع عمل ناشایستی که در خدمت کاهنی دیده شود، شما باید جوابگو باشید.^۱ بستگان تو، یعنی قبیله^۲ لایوی، دستیاران تو خواهند بود و تو را در کارهای مربوط به خیمه^۳ عبادت کمک خواهند کرد، ولی انجام وظایف مقدس در داخل خیمه^۴ عبادت فقط به عهده^۵ تو و پسرانت می‌باشد. لایویها باید مواظب باشند به قربانگاه و هیچ یک از اشیاء مقدس دست نزنند و گرنه هم تو را و هم ایشان را هلاک خواهیم کرد.^۶ کسی که از قبیله^۷ لایوی نباشد نباید در این خدمت مقدس تو را یاری دهد.^۸ به خاطر داشته باش که انجام وظایف مقدس عبادتگاه و قربانگاه فقط به عهده^۹ کاهنان است. اگر از این دستورات پیروی کنید خشم خداوند دیگر بر شما نازل نخواهد شد.^{۱۰} من لایوی‌ها را که بستگان تو هستند از میان بنی اسرائیل انتخاب کرده‌ام. ایشان را که وقف من شده‌اند همچون هدیه به شما می‌دهم تا در خیمه^{۱۱} عبادت، وظایف خود را انجام دهند.^{۱۲} ولی تو و پسرانت که کاهن هستید، باید شخصاً تمام خدمات مقدس قربانگاه و قدس‌الاقداس را انجام دهید، چون خدمت کاهنی عطای خاصی است که

آب طهارت

۱۹ خداوند به موسی و هارون فرمود^{۲۳} که این قوانین را به قوم اسرائیل بدهند: یک گاو سرخ بی‌عیب که هرگز یوغ برگردنش گذاشته نشده باشد بیاورید و آن را به العازار کاهن بدهید تا وی آن را از اردوگاه بیرون ببرد و یک نفر در حضور او سر آن را ببرد. العازار کمی از خون گاو را گرفته با انگشت هفت بار آن را بطرف جلو خیمه عبادت بپاشد. بعد در حضور او لاشه گاو با پوست و گوشت و خون و سرگین آن سوزانده شود. العازار چوب سرو و شاخه‌های زوفا و نخ قرمز گرفته، آنها را به داخل این توده مشتعل بیندازد. پس از آن باید لباس‌هایش را شسته، غسل کند و سپس به اردوگاه بازگردد، ولی تا عصر، شرعاً نجس خواهد بود. کسی که گاو را سوزانده باید لباس‌هایش را شسته، غسل کند. او نیز تا عصر نجس خواهد بود. بعد یک نفر که شرعاً نجس نباشد خاکستر گاو را جمع کند و خارج از اردوگاه در محلی پاک بگذارد تا قوم اسرائیل از آن برای تهیه آب طهارت که جهت رفع گناه است، استفاده کنند. همچنین کسی که خاکستر گاو را جمع می‌کند باید لباس‌هایش را بشوید. او نیز تا عصر نجس خواهد بود. این قانونی است همیشگی برای قوم اسرائیل و غریبی که در میان ایشان ساکن است.

۱۱ هرکس با جنازه‌ای تماس پیدا کند تا هفت روز نجس خواهد بود. او باید روز سوم و هفتم خودش را با آب، طاهر سازد، آنوقت پاک خواهد شد. ولی اگر در روز سوم و هفتم این کار را نکند، نجس خواهد بود. کسی که با جنازه‌ای تماس پیدا کند، ولی خودش را با آب طاهر نسازد، نجس باقی خواهد ماند، زیرا آب طهارت به روی او پاشیده نشده است. چنین شخصی باید از میان قوم اسرائیل رانده شود، زیرا عبادتگاه خداوند را نجس کرده است.

۱۴ وقتی شخصی در خیمه‌ای می‌میرد، این مقررات باید رعایت گردد: ساکنان آن خیمه و هر که وارد آن شود، تا هفت روز نجس خواهند بود. تمام ظروف بدون سرپوش واقع در آن خیمه نیز نجس خواهد بود. ۱۶ هر

شما و خانواده‌هایتان می‌باشد و این عهدی است دائمی بین خداوند و شما و نسل‌های آینده شما.

۲۰ «شما کاهنان نباید هیچ ملک و دارایی در سرزمین اسرائیل داشته باشید، چون ملک و ثروت شما، من هستم.

۲۱ «ده یک‌هایی را که بنی‌اسرائیل تقدیم می‌کنند، من به قبیله لای، در مقابل خدمت آنها در خیمه عبادت، داده‌ام.

۲۲ «از این پس، غیر از کاهنان و لایان هیچ اسرائیلی دیگری حق ندارد وارد خیمه عبادت بشود، مبادا مجرم شناخته شود و بمیرد. فقط لایها باید کارهای خیمه عبادت را انجام دهند و اگر از این لحاظ کوتاهی کنند، مقصر خواهند بود. در میان شما این یک قانون دائمی خواهد بود. لایها در اسرائیل نباید صاحب ملک باشند؛ چون دهیک‌های قوم اسرائیل که بصورت هدیه مخصوص به من تقدیم می‌شود، از آن لایها خواهد بود. این میراث ایشان است و ایشان ملکی در سرزمین اسرائیل نخواهند داشت.»

۲۳، ۲۴ همچنین خداوند به موسی فرمود به لایها بگوید: «یک دهم عشریه‌هایی را که از بنی‌اسرائیل دریافت می‌کنید بصورت هدیه مخصوص به خداوند تقدیم کنید. خداوند، این هدیه مخصوص را بعنوان هدیه نوبیر محصولات غله و شراب شما، منظور خواهد نمود. این یک دهم عشریه‌ها که بعنوان سهم خداوند تقدیم می‌شود باید از بهترین قسمت عشریه‌ها باشد. آن را به هارون کاهن بدهید. وقتی بهترین قسمت را تقدیم کردید، بقیه هدایا را می‌توانید برای خود بردارید، همانگونه که مردم پس از تقدیم هدایا، بقیه محصول را برای خود نگه می‌دارند. شما و خانواده‌هایتان، می‌توانید آن را در هر جایی که می‌خواهید بخورید، زیرا این مزد خدمتی است که در خیمه عبادت انجام می‌دهید. شما لایها بسبب خوردن این هدایا مقصر نخواهید بود مگر اینکه از دادن یک دهم از بهترین قسمت آن به کاهنان، ابا نمایید. اگر این قسمت را به کاهنان ندهید، نسبت به هدایای مقدس قوم اسرائیل بی‌حرمتی کرده‌اید و سزای شما مرگ است.»

^۶ موسی و هارون از مردم دور شدند و در کنار در خیمه عبادت، رو به خاک نهادند و حضور پر جلال خداوند بر ایشان نمایان شد.

^۷ خداوند به موسی فرمود: «عصا را که در جلو صندوق عهد است بردار. سپس تو و هارون قوم اسرائیل را جمع کنید و در برابر چشمان ایشان به این صخره بگویید که آب خود را جاری سازد. آنگاه از صخره به قوم اسرائیل و تمام حیواناتشان آب خواهید داد.»

^۸ پس، موسی چنانکه به او گفته شد عمل کرد. او عصا را از جلو صندوق عهد برداشت، سپس به کمک هارون قوم را در نزدیکی آن صخره جمع کرده، به ایشان گفت: «ای آشوبگران بشنوید! آیا ما باید از این صخره برای شما آب بیرون بیاوریم؟»
^۹ آنگاه موسی عصا را بلند کرده، دوبار به صخره زد و آب فوران نموده، قوم اسرائیل و حیواناتشان از آن نوشیدند.

^{۱۰} اما خداوند به موسی و هارون فرمود: «چون شما دستور مرا با اعتماد کامل نپذیرفتید* و در نظر قوم اسرائیل حرمت قدوسیت مرا نگه نداشتید، شما آنها را به سرزمینی که به ایشان وعده داده‌ام رهبری نخواهید کرد.»

^{۱۱} این مکان «مَریبه» (یعنی «منازعه») نامیده شد، چون در آنجا بود که قوم اسرائیل با خداوند منازعه کردند و در همانجا بود که خداوند ثابت کرد که قدوس است.

ادوم به اسرائیل اجازه عبور نمی‌دهد

^{۱۲} زمانی که موسی در قادش بود، قاصدانی نزد پادشاه ادوم فرستاد و گفت: «ما از نسل برادر تو اسرائیل هستیم* و تو سرگذشت غم‌انگیز ما را می‌دانی^{۱۳} که چطور اجداد ما به مصر رفته، سالهای سال در آنجا ماندند و برده مصریها شدند. اما وقتی که به درگاه خداوند فریاد برآوردیم، او دعای ما را مستجاب فرمود و فرشته‌ای فرستاده ما را از مصر بیرون آورد. حالا ما در

* خداوند به موسی دستور داده بود که به صفره بگوید که آب خود را جاری سازد نه اینکه صفره را بزند؛ ولی موسی بهای گفتن، دو بار صفره را زد.

* قوم ادوم از نسل عیسو پوزند و قوم اسرائیل از نسل برادر عیسو یعنی یعقوب که تلمش به اسرائیل تغییر داده شد.

کسی که در صحرا با نعش شخصی که در جنگ کشته شده و یا به هر طریق دیگری مرده‌باشد تماس پیدا کند، و یا حتی دست به استخوان یا قبری بزند، تا هفت روز نجس خواهد بود.

^{۱۴} برای اینکه شخص نجس ظاهر شود، باید خاکستر گاو سرخ را که برای رفع گناه، قربانی شده است در ظرفی ریخته روی آن، آب روان بریزد.^{۱۵} بعد، شخصی که نجس نباشد شاخه‌های زوفا را گرفته، در آن آب فرو برد و با آن، آب را روی خیمه و روی تمام ظروفی که در خیمه است و روی هر کسی که در خیمه بوده و یا به استخوان انسان، نعش یا قبری دست زده، بپاشد.^{۱۶} آب طهارت بایستی در روز سوم و هفتم روی شخص نجس پاشیده شود. در روز هفتم شخص نجس باید لباس‌هایش را بشوید و با آب غسل کند. او عصر همان روز از نجاست پاک خواهد بود.

^{۱۷} اما کسی که نجس شود، ولی خود را طاهر نسازد، نجس باقی خواهد ماند؛ زیرا آب طهارت به روی او پاشیده نشده است. چنین شخصی باید از میان قوم اسرائیل رانده شود، زیرا عبادتگاه خداوند را نجس کرده است.^{۱۸} این قانون دائمی است. کسی که آب طهارت را می‌پاشد باید بعد، لباس‌های خود را بشوید. هر که به آن آب دست بزند تا غروب نجس خواهد بود،^{۱۹} و هر شی‌ای که دست شخص نجس به آن بخورد و نیز هر که آن شی را لمس کند تا عصر نجس خواهد بود.

از صخره آب جاری می‌شود

^{۲۰} قوم اسرائیل در ماه اول سال به بیابان صین رسیدند و در قادش اردو زدند. مریم در آنجا فوت کرد و او را به خاک سپردند.^{۲۱} در آن مکان آب نبود، پس قوم اسرائیل دوباره بر موسی و هارون شوریدند^{۲۲} و زبان به اعتراض گشوده، گفتند: «ای کاش ما هم با برادرانمان در حضور خداوند می‌مردیم! چرا ما را به این بیابان آوردید تا ما با گله‌هایمان در اینجا بمیریم؟ چرا ما را از مصر به این زمین خشک آوردید که در آن نه غله هست نه انجیر، نه مو و نه انار! در اینجا حتی آب هم پیدا نمی‌شود که بنوشیم!»

هارون آگاه شدند، مدت سی روز برای او عزاداری نمودند.

انهدام عراد

۲۱ پادشاه کنعانی سرزمین عراد (واقع در ننگ کنعان) وقتی شنید اسرائیلیها از راه اتریم می‌آیند، سپاه خود را بسیج نموده، به قوم اسرائیل حمله کرد و عده‌ای از ایشان را به اسیری گرفت. پس قوم اسرائیل به خداوند نذر کردند که اگر خداوند ایشان را یاری دهد تا بر پادشاه عراد و مردمش پیروز شوند، تمامی شهرهای آن مرزوبوم را بکلی نابود کند. خداوند دعای ایشان را شنیده کنعانی‌ها را شکست داد، و اسرائیلی‌ها آنان و شهرهای ایشان را بکلی نابود کردند. از آن پس، آن ناحیه «حرمه» (یعنی «نابودی») نامیده شد.

مار مفرغی

۲۲ سپس قوم اسرائیل از کوه هور رهسپار شدند تا از راهی که به دریای سرخ ختم می‌شد سرزمین ادم را دور بزنند. اما قوم اسرائیل در این سفر طولانی به ستوه آمدند^{۲۳} و به خدا و موسی اعتراض کرده گفتند: «چرا ما را از مصر بیرون آوردید تا در این بیابان بمیریم؟ در اینجا نه چیزی برای خوردن هست و نه چیزی برای نوشیدن! ما از خوردن این من بی‌مزه خسته شده‌ایم!»^{۲۴} پس خداوند مارهای سمی به میان ایشان فرستاد و مارها عده زیادی از ایشان را گزیده، هلاک کردند.^{۲۵} آنوقت قوم اسرائیل پیش موسی آمده، فریاد برآوردند: «ما گناه کرده‌ایم، چون بضد خداوند و بضد تو سخن گفته‌ایم. از خداوند درخواست کن تا این مارها را از ما دور کند.» موسی برای قوم دعا کرد.

۲۶ خداوند به وی فرمود: «یک مار مفرغی شبیه یکی از این مارها بساز و آن را بر سر یک تیر بیاویز. هر که مار او را گزیده باشد اگر به آن نگاه کند زنده خواهد ماند!»

۲۷ پس موسی یک مار مفرغی درست کرد و آن را بر سر تیری آویخت. بمحض اینکه مار گزیده‌ای به آن نگاه می‌کرد شفا می‌یافت!

قادش هستیم و در مرز سرزمین تو اردو زده‌ایم.^{۲۸} خواهش می‌کنیم به ما اجازه دهی از داخل مملکت تو عبور کنیم. از میان مزارع و باغهای انگور شما عبور نخواهیم کرد و حتی از چاه‌های شما آب نخواهیم نوشید، بلکه از شاهراه خواهیم رفت و از آن خارج نخواهیم شد تا از خاک کشورتان بیرون رویم.»^{۲۹}

۲۸ ولی پادشاه ادم گفت: «داخل نشوید! اگر بخواهید وارد سرزمین من شوید بالشرک به مقابله شما خواهیم آمد.»

۲۹ فرستادگان اسرائیلی در جواب گفتند: «ای پادشاه، ما فقط از شاهراه می‌گذریم و حتی آب شما را بدون پرداخت قیمت آن، نخواهیم نوشید. ما فقط می‌خواهیم از اینجا عبور کنیم و بس.»

۳۰ ولی پادشاه ادم اظهار نمود که داخل نشوند. سپس سپاهی عظیم و نیرومند علیه اسرائیل بسیج کرد.^{۳۱} چون ادمیها اجازه عبور از داخل کشورشان را به قوم اسرائیل ندادند، پس بنی‌اسرائیل بازگشتند و از راهی دیگر رفتند.

مرگ هارون

۳۲ آنها پس از ترک قادش به کوه هور در سرحد سرزمین ادم رسیدند. خداوند در آنجا به موسی و هارون فرمود: «زمان مرگ هارون فرا رسیده است و او بزودی به اجداد خود خواهد پیوست. او به سرزمینی که به قوم اسرائیل داده‌ام داخل نخواهد شد، چون هر دو شما نزد چشمه مریه از دستور من سرپیچی کردید.^{۳۳} حال ای موسی، هارون و پسرش العازار را برداشته، آنها را به بالای کوه هور بیاور.^{۳۴} در آنجا، لباس‌های کاهنی را از تن هارون درآور و به پسرش العازار بپوشان. هارون در همانجا خواهد مرد و به اجداد خود خواهد پیوست.»

۳۵ پس موسی همانطور که خداوند به او دستور داده بود عمل کرد و در حالیکه تمامی قوم اسرائیل به ایشان چشم دوخته بودند، هرسه با هم از کوه هور بالا رفتند.^{۳۶} وقتی که به بالای کوه رسیدند، موسی لباس کاهنی را از تن هارون درآورد و به پسرش العازار پوشانید. هارون در آنجا روی کوه درگذشت. سپس موسی و العازار بازگشتند.^{۳۷} هنگامی که قوم اسرائیل از مرگ

بطرف سرزمین موآب

بنی اسرائیل آنها را شکست دادند و سرزمینشان را از رود ارنون تا رود یبوق و تا مرز سرزمین بنی عمون تصرف کردند، اما نتوانستند جلوتر بروند، زیرا مرز بنی عمون مستحکم بود.

^{۲۵} به این ترتیب، قوم اسرائیل تمام شهرهای اموریها منجمله شهر حشبون را که پایتخت سیحون پادشاه بود تصرف کردند و در آنها ساکن شدند. (سیحون قبلاً در جنگ با پادشاه سابق موآب تمام سرزمین او را تا ارنون به تصرف درآورده بود).^{۲۷-۳۰} شعرا در مورد سیحون پادشاه چنین گفته‌اند:

«به حشبون بیایید

به پایتخت سیحون پادشاه

زیرا

آتشی از حشبون افروخته شده

و بلعیده است

شهر عار موآب

و بلندیه‌های رود ارنون را.

وای بر موآب!

نابود شدید، ای قومی که کموش را می‌پرستید!

او پسران و دختران را

بدست سیحون، پادشاه اموریها به اسارت فرستاده است.

اما ما آنها را هلاک کرده‌ایم

از حشبون تا دیبون،

و تا نوفح که نزدیک میدبا است.»

^{۳۱} زمانی که قوم اسرائیل در سرزمین اموریها ساکن بودند، موسی افرادی به ناحیهٔ یعزیز فرستاد تا وضع آنجا

را بررسی کنند. پس از آن، قوم اسرائیل به آن ناحیه حمله بردند و آن را با روستاهای اطرافش گرفتند و اموریها را بیرون راندند.

^{۳۲} سپس بنی اسرائیل بازگشتند و راهی را که به باشان منتهی می‌شد در پیش گرفتند؛ اما عوج، پادشاه باشان، برای جنگ با آنها، با سپاه خود به ادرعی آمد.

^{۳۴} خداوند به موسی فرمود: «نترس، زیرا دشمن را بدست تو تسلیم کرده‌ام. همان بلایی بسر عوج پادشاه می‌آید که در حشبون بسر سیحون، پادشاه اموریها آمد.»^{۳۵} پس قوم اسرائیل، عوج پادشاه را همراه با

قوم اسرائیل به اوپوت کوچ کردند و در آنجا اردو زدند.^{۱۱} سپس از آنجا به عیبی عباریم که در بیابان و در فاصلهٔ کمی از شرق موآب بود، رفتند.^{۱۲} از آنجا به وادی زارد کوچ کرده، اردو زدند.^{۱۳} بعد بطرف شمال رود ارنون نزدیک مرزهای اموریها نقل مکان کردند. (رود ارنون، خط مرزی بین موآبیها و اموریهاست.^{۱۴} در کتاب «جنگهای خداوند» به این امر اشاره شده که درهٔ رود ارنون و شهر واهیب^{۱۵} بین اموریها و موآبیها قرار دارند.)

^{۱۶} سپس قوم اسرائیل به «بئر» (یعنی «چاه») کوچ کردند. این همان جایی است که خداوند به موسی فرمود: «قوم را جمع کن و من به ایشان آب خواهم داد.»^{۱۷} آنگاه قوم اسرائیل این سرود را خواندند:

«ای چاه، بجوش آی!

در وصف این چاه بسرایید!

این است چاهی که رهبران

آن را کردند،

بلی، بزرگان اسرائیل با عصاهایشان

آن را کردند!»

قوم اسرائیل بیابان را پشت سر گذارده، از متانه،^{۱۹} نحلیئیل و باموت گذشتند^{۲۰} و به دره‌ای که در موآب قرار دارد و مشرف به بیابان و کوه پیسگاه است رفتند.

شکست سیحون و عوج

(تنبیه ۲: ۲۶ تا ۳: ۱۱)

^{۲۱} در این وقت قوم اسرائیل سفیرانی نزد سیحون، پادشاه اموریها فرستادند.^{۲۲} فرستادگان درخواست کرده گفتند: «اجازه دهید از سرزمین شما عبور کنیم. ما قول می‌دهیم از شاهراه برویم و تا زمانی که از مرزتان نگذشته‌ایم از راهی که در آن می‌رویم خارج نشویم. به مزرعه‌ها و تاکستانهای شما وارد نخواهیم شد و آب شما را نیز نخواهیم نوشید.»

^{۲۳} ولی سیحون پادشاه موافقت نکرد. در عوض، او سپاه خود را در بیابان در مقابل قوم اسرائیل بسیج کرد و در ناحیهٔ یاهص با ایشان وارد جنگ شد.^{۲۴} در این جنگ،

^{۳۳} صبح روز بعد، بلعام به فرستادگان بالاق گفت: «به سرزمین خود بازگردید. خداوند به من اجازه نمی‌دهد این کار را انجام دهم.»

^{۳۴} فرستادگان بالاق بازگشته به وی گفتند که بلعام از آمدن امتناع می‌ورزد. ^{۳۵} اما بالاق بار دیگر گروه بزرگتر و مهمتری فرستاد. ^{۳۶} آنها با این پیغام نزد بلعام آمدند: «بالاق پادشاه به تو التماس می‌کند که بیایی. او قول داده است که پادشاه خوبی به تو دهد و هر چه بخواهی برایت انجام دهد. فقط بیا و این قوم را نفرین کن.»

^{۳۸} ولی بلعام جواب داد: «اگر او کاخی پر از طلا و نقره هم به من بدهد، نمی‌توانم کاری را که خلاف دستور خداوند، خدای من باشد، انجام دهم. ^{۳۹} بهرحال، امشب اینجا بمانید تا ببینم آیا خداوند چیزی غیر از آنچه قبلاً فرموده است خواهد گفت یا نه.»

^{۴۰} آن شب خدا به بلعام فرمود: «برخیز و با این مردان برو، ولی فقط آنچه را که من به تو می‌گویم بگو.»

بلعام و الاغش

^{۴۱} بلعام صبح برخاست و الاغ خود را پالان کرده، با فرستادگان بالاق حرکت نمود. ^{۴۲} اما خدا از رفتن بلعام خشمناک شد* و فرشته‌ای به سر راهش فرستاد تا راه را بر او ببندد. در حالیکه بلعام سوار بر الاغ، همراه دو نوکرش به پیش می‌رفت، ناگهان الاغ بلعام فرشته خداوند را دید که شمشیری بدست گرفته، و سر راه ایستاده است. پس الاغ از روی جاده رم کرده، به مزرعه‌ای رفت، ولی بلعام او را زد و به جاده باز گرداند. ^{۴۳} بعد فرشته خداوند در جایی که جاده تنگ می‌شد و دو طرفش دیواره‌ای دور تاکستان قرار داشت، ایستاد. ^{۴۴} الاغ وقتی دید فرشته آنجا ایستاده است، خودش را به دیوار چسباند، پای بلعام را به دیوار فشرد. پس او دوباره الاغ را زد. ^{۴۵} آنگاه فرشته کمی پایین‌تر رفت و در جایی بسیار تنگ ایستاد، بطوریکه الاغ به هیچ وجه نمی‌توانست از کنارش بگذرد. ^{۴۶} پس

پسرانش و اهالی سرزمینش کشتند، بطوری که یکی از آنها هم زنده نماند. قوم اسرائیل آن سرزمین را تصرف نمود.

بالاق سفیرانی بدنبال بلعام می‌فرستد

۲۲

قوم اسرائیل به دشت موآب کوچ کرده، در سمت شرقی رود اردن، روبروی اریحا اردو زدند. ^۱ وقتی که بالاق (پسر صفور) پادشاه موآب فهمید که تعداد بنی اسرائیل چقدر زیاد است و با اموری‌ها چه کرده‌اند، خود و ملتش به وحشت افتادند. ^۲ موآبی‌ها برای سران مدیان پیام فرستاده، گفتند: «این جمعیت کثیر، ما را مثل گاو می‌خورد خواهد بلعید!»

پس بالاق پادشاه ^۳ سفیرانی با این پیام نزد بلعام (پسر بعور) که در سرزمین اجدادی خود فتور، واقع در کنار رود فرات زندگی می‌کرد فرستاد: «قومی بزرگ از مصر بیرون آمده است؛ مردمش همه جا پخش شده‌اند و بسوی سرزمین من می‌آیند. درخواست می‌کنم بیایی و این قوم را برای من نفرین کنی، زیرا از ما قوی‌ترند. شاید به این وسیله بتوانم آنان را شکست داده، از سرزمین خود بیرون کنم. زیرا می‌دانم هر که را تو برکت دهی برکت خواهد یافت و هر که را نفرین کنی، زیر لعنت قرار خواهد گرفت.»

^۴ سفیران از سران موآب و مدیان بودند. ایشان با پول نقد نزد بلعام رفتند و پیام بالاق را به او دادند.

^۵ بلعام گفت: «شب را اینجا بمانید و فردا صبح آنچه خداوند به من بگوید، به شما خواهم گفت.» پس آنها شب را در آنجا بسر بردند.

^۶ آن شب، خدا نزد بلعام آمده، از او پرسید: «این مردان کیستند؟»

^۷ بلعام جواب داد: «ایشان از پیش بالاق، پادشاه موآب آمده‌اند. ^۸ بالاق می‌گوید که گروه بی‌شماری از مصر به مرز کشور او رسیده‌اند و از من خواسته است فوراً بروم و آنها را نفرین کنم تا شاید قدرت یافته، بتواند آنها را از سرزمینش بیرون کند.»

^۹ خدا به وی فرمود: «با آنها نرو. تو نباید این قوم را نفرین کنی، چون من ایشان را برکت داده‌ام.»

* انگیزه بلعام بر بوز، نگاه کنیز به آیه ۳۳. بلعام باعث شد قوم اسرائیل به گناه کشیده شوند، نگاه کنیز به اعداد ۲۵؛ ۳۱ و ۳۱: ۱۶.

الاغ در وسط جاده خوابید. بلعام عصبانی شد و باز با چویدستی خود الاغ را زد.

^{۳۸} آنوقت خداوند الاغ را به حرف آورد و الاغ گفت:

«مگر من چه کرده‌ام؟ چرا مرا سه بار زدی؟»

^{۳۹} بلعام گفت: «برای اینکه مرا مسخره کرده‌ای! ای کاش

شمشیری داشتم و تو را همین جا می‌کشتم!»

^{۴۰} الاغ گفت: «آیا قبلاً در تمام عمرم هرگز چنین کاری

کرده بودم؟»

بلعام گفت: «نه.»

^{۴۱} آنوقت خداوند چشمان بلعام را باز کرد و او فرشته^{۴۲}

خداوند را دید که شمشیری بدست گرفته و سر راه

ایستاده است. پس پیش او به خاک افتاد.

^{۴۳} فرشته گفت: «چرا سه دفعه الاغ خود را زدی؟ من

آمده‌ام تا مانع رفتن تو شوم، چون این سفر تو از روی

تمرد است. ^{۴۴} این الاغ سه بار مرا دید و خود را از من

کنار کشید. اگر این کار را نمی‌کرد تا بحال تو را کشته

بودم، و او را زنده می‌گذاشتم.»

^{۴۵} آنوقت بلعام اعتراف کرده، گفت: «من گناه کرده‌ام.

من متوجه نشدم که تو سر راه من ایستاده بودی. حال

اگر تو با رفتن من موافق نیستی، به خانام باز

می‌گردم.»

^{۴۶} فرشته به او گفت: «با این افراد برو، ولی فقط آنچه را

که من به تو می‌گویم، بگو.» پس بلعام با سفیران بالاق

به راه خود ادامه داد. ^{۴۷} بالاق پادشاه وقتی شنید بلعام

در راه است، از پایتخت خود بیرون آمده، تا رود ارنون

واقع در مرز کشورش به استقبال او رفت.

^{۴۸} بالاق از بلعام پرسید: «چرا وقتی بار اول تو را احضار

کردم، نیامدی؟ آیا فکر کردی نمی‌توانم پاداش خوبی

به تو بدهم.»

^{۴۹} بلعام جواب داد: «الان آمده‌ام، ولی قدرت ندارم

چیزی بگویم. من فقط آنچه را که خدا بر زبانم بگذارد

خواهم گفت.» ^{۵۰} بلعام همراه پادشاه به قریه حصوت

رفت. ^{۵۱} در آنجا بالاق پادشاه گاو و گوسفند قربانی

کرد و از گوشت آنها به بلعام و سفیرانی که فرستاده

بود، داد. ^{۵۲} صبح روز بعد، بالاق بلعام را به بالای کوه

بموت بعل برد تا از آنجا قسمتی از قوم اسرائیل را

ببیند.

اولین وحی بلعام

بلعام به پادشاه گفت: «در اینجا هفت

قربانگاه بساز و هفت گاو و هفت قوچ برای

قربانی حاضر کن.»

^۱ بالاق به دستور بلعام عمل نمود و ایشان بر هر

قربانگاه، یک گاو و یک قوچ قربانی کردند.

^۲ بعد بلعام به پادشاه گفت: «در اینجا در کنار

قربانی‌های سوختنی خود بایست تا من بروم و بینم آیا

خداوند به ملاقات من می‌آید یا نه. هر چه او به من

بگوید به تو خواهم گفت.» پس بلعام به بالای تپه‌ای

رفت و در آنجا خدا او را ملاقات نمود. بلعام به خدا

گفت: «من هفت قربانگاه حاضر نموده و روی هر کدام

یک گاو و یک قوچ قربانی کرده‌ام.» ^۳ آنگاه خداوند

توسط بلعام برای بالاق پادشاه پیامی فرستاد.

^۴ پس بلعام به نزد پادشاه که با همه بزرگان موآب در

کنار قربانی‌های سوختنی خود ایستاده بود بازگشت ^۵

^۶ و این پیام را داد:

«بالاق، پادشاه موآب مرا از سرزمین ارام،

از کوه‌های شرقی آورد.

او به من گفت: بیا و قوم اسرائیل را برای من نفرین کن.

ولی چگونه نفرین کنم آنچه را که خدا نفرین نکرده

است؟

چگونه لعنت کنم قومی را که خدا لعنت نکرده است؟

از بالای صخره‌ها ایشان را می‌بینم،

از بالای تپه‌ها آنان را مشاهده می‌کنم.

آنان قومی هستند که به تنهایی زندگی می‌کنند و خود

را از دیگر قومها جدا می‌دانند.

ایشان مثل غبارند،

بی‌شمار و بی‌حساب!

ای کاش این سعادت را می‌داشتم

که همچون یک اسرائیلی بمیرم.

ای کاش عاقبت من،

مثل عاقبت آنها باشد!»

^۷ بالاق پادشاه به بلعام گفت: «این چه کاری بود که

کردی؟ من به تو گفتم که دشمنانم را نفرین کنی، ولی

تو ایشان را برکت دادی!»

ببینید خدا برای آنها چه کارهایی کرده است! این قوم، چون شیر برمی خیزند و تا وقتی شکار خود را نخورند و خون کشتگان را ننوشند، نمی خوابند.»^{۲۵} پادشاه به بلعام گفت: «اگر آنها را نفرین نمی کنی، حداقل برکشان هم نده.»^{۲۶} اما بلعام جواب داد: «مگر به تو نگفتم هر چه خداوند بر زبانم بگذارد آن را خواهم گفت؟»

سومین وحی بلعام

^{۲۷} بعد پادشاه، به بلعام گفت: «تو را به جای دیگری می برم، شاید خدا را خوش آید و به تو اجازه فرماید از آنجا بنی اسرائیل را نفرین کنی.»^{۲۸} پس بالاق پادشاه بلعام را به قله کوه فغور که مشرف به بیابان بود، برد. ^{۲۹} بلعام دوباره به پادشاه گفت که هفت قربانگاه بسازد و هفت گاو و هفت قوچ برای قربانی حاضر کند. ^{۳۰} پادشاه چنانکه بلعام گفته بود عمل نمود و بر هر قربانگاه، یک گاو و یک قوچ قربانی کرد.

چون بلعام دید که قصد خداوند این است که **۲۴** قوم اسرائیل را برکت دهد، پس مثل دفعات پیش سعی نکرد از عالم غیب پیامی بگیرد. او سرش را بطرف دشت برگرداند ^۱ و اردوی اسرائیل را دید که قبیله به قبیله در دشت پخش شده بودند. آنگاه روح خدا بر او قرار گرفت، ^{۲-۳} و درباره ایشان چنین پیشگویی کرد: «این است وحی بلعام پسر بعور، وحی آن مردی که چشمانش باز شد، وحی آن کسی که سخنان خدا را شنید، و رویایی را که خدای قادر مطلق نشان داد مشاهده نمود، آنکه به خاک افتاد و چشمانش باز شد، چه زیبایی خیمه های بنی اسرائیل! آنها را مثل دره های سبز و خرم و چون باغهای کنار رودخانه، در مقابل خود گسترده می بینم، مثل درختان عود که خود خداوند نشانده باشد،

^۲ اما بلعام جواب داد: «آیا می توانم سخن دیگری غیر از آنچه که خداوند به من می گوید بر زبان آورم؟»

دومین وحی بلعام

^۳ بعد بالاق به او گفت: «پس بیا تا تو را به جای دیگری ببرم. از آنجا فقط قسمتی از قوم اسرائیل را خواهی دید. حداقل آن عده را نفرین کن.»^۴ بنابراین بالاق پادشاه، بلعام را به مزرعه صوفیم که روی کوه پیسگاه است برد و در آنجا هفت قربانگاه ساخت و روی هر قربانگاه یک گاو و یک قوچ قربانی کرد.

^۵ پس بلعام به پادشاه گفت: «تو در کنار قربانی سوختنی خود بایست تا من به ملاقات خداوند بروم.»^۶ خداوند بلعام را ملاقات نمود و آنچه را که او می بایست به بالاق بگوید به او گفت. ^۷ پس بلعام به نزد پادشاه که با بزرگان موآب در کنار قربانی های سوختنی خود ایستاده بود، بازگشت. پادشاه پرسید: «خداوند چه فرموده است؟»^{۸-۱۸-۲۴} جواب بلعام چنین بود:

«بالاق، برخیز و بشنو!

ای پسر صفور، به من گوش فرا ده! خدا انسان نیست که دروغ بگوید، او مثل انسان نیست که تغییر فکر دهد. آیا تاکنون وعده ای داده است که بدان عمل نکرده باشد؟

به من دستور داده شده است که ایشان را برکت دهم، زیرا خدا آنان را برکت داده است و من نمی توانم آن را تغییر دهم.

او گناهی در اسرائیل ندیده است، پس بدبختی در قوم خدا مشاهده نخواهد شد. خداوند، خدای ایشان با آنان است، و ایشان اعلان می کنند که او پادشاه آنهاست. خدا اسرائیل را از مصر بیرون آورده است، و ایشان، مثل گاو وحشی نیرومندند. نمی توان اسرائیل را نفرین کرد، و هیچ افسونی بر این قوم کارگر نیست. درباره اسرائیل خواهند گفت:

و مانند درختان سرو کنار آب.
 دلوهای ایشان از آب لبریز خواهد بود،
 و بذرهايشان با آب فراوان آبیاری خواهد شد.
 پادشاه ایشان از «اجاج» بزرگتر خواهد بود
 و کشورشان بسیار سرفراز خواهد گردید.
 خدا اسرائیل را از مصر بیرون آورد،
 ایشان مثل گاو وحشی نیرومندند،
 و قومهایی را که با ایشان مخالفت کنند، می‌بلعدند.
 استخوانهایشان را می‌شکنند و خرد می‌کنند
 و با تیرهایشان پیکر آنها را به زمین می‌دوزند.
 اسرائیل چون شیر می‌خوابد،
 چه کسی جرأت دارد او را بیدار کند؟
 ای اسرائیل، برکت باد بر هر که تو را برکت دهد
 و لعنت باد بر کسی که تو را لعنت کند.»
 ۱' بالاق بشدت خشمگین شد. او در حالیکه دستهایش
 را بهم می‌کوبید سر بلعام فریاد کشید: «من تو را به
 اینجا آوردم تا دشمنانم را نفرین کنی، ولی در عوض،
 سه بار آنان را برکت دادی. ۱۱ از اینجا برو! برگرد به
 خانه‌ات! من تصمیم داشتم به تو پاداش خوبی دهم،
 ولی خداوند تو را از آن بازداشت.»
 ۱۲ بلعام جواب داد: «مگر به فرستاده‌های تو نگفتم که
 ۱۳ اگر یک کاخ پر از طلا و نقره هم به من بدهی،
 نمی‌توانم از فرمان خداوند سرپیچی نموده، آنچه خود
 بخواهم بگویم. من هر چه خداوند بفرماید همان را
 می‌گویم. ۱۴ حال، پیش قوم خود باز می‌گردم، ولی پیش
 از رفتنم بگذار به تو بگویم که در آینده بنی‌اسرائیل بر
 سر قوم تو چه خواهند آورد.»

او را خواهیم دید، اما نه حالا،
 او را مشاهده خواهیم نمود، اما نه از نزدیک.
 فرمانروایی در اسرائیل ظهور خواهد کرد،
 او مثل یک ستاره طلوع خواهد نمود.
 اسرائیل قوم موآب را خواهد زد
 و آشوبگران را سرکوب خواهد نمود،
 ادم و سعیر را تصرف خواهد کرد،
 و بر دشمنانش پیروز خواهد شد.
 فرمانروایی از اسرائیل ظهور خواهد نمود
 و بازماندگان شهرها را نابود خواهد کرد.»

آخرین وحی بلعام
 ۲۰ سپس، بلعام بطرف عملیاتی‌ها چشم دوخت و چنین
 پیشگویی کرد:
 «عملیق سرآمد قومه‌ها بود،
 ولی سرنوشتش هلاکت است.»
 ۲۱ بعد به قینی‌ها نظر انداخت و چنین پیشگویی کرد:
 «آری، مسکن شما مستحکم است،
 آشیانه‌تان بر صخره قرار دارد؛
 ولی ای قینی‌ها نابود خواهید شد
 و سپاه نیرومند پادشاه آشور
 شما را به اسارت خواهد برد.»
 ۲۲ او با این سخنان به پیشگویی خود خاتمه داد:
 «وقتی خدا این کار را انجام دهد چه کسی زنده خواهد
 ماند؟
 کشتی‌ها از سواحل قبرس خواهند آمد
 و آشور و عابر را ذلیل خواهند کرد،
 و خود نیز از بین خواهند رفت.»
 ۲۰ آنگاه بلعام و بالاق هر یک به خانه‌های خود رفتند.

چهارمین وحی بلعام

۱۹-۱۰ آنگاه بلعام چنین پیشگویی کرد:

«این است وحی بلعام پسر بعور،
 وحی آن مردی که چشمانش باز شد،
 وحی آن کسی که سخنان خدا را شنید،
 و از خدای متعال بصیرت را کسب کرد
 و رویایی را که خدای قادر مطلق نشان داد،
 مشاهده نمود،
 آنکه به خاک افتاد و چشمانش باز شد

بت پرستی بنی‌اسرائیل

۲۵ هنگامی که بنی‌اسرائیل در شطیم اردو زده
 بودند، مردانشان با دختران قوم موآب زنا
 کردند. آیین دختران، آنها را دعوت می‌کردند تا در
 مراسم قربانی بت‌هایشان شرکت کنند. مردان اسرائیلی
 گوشت قربانی‌ها را می‌خوردند و بت‌ها را پرستش
 می‌کردند. ۲ چندی نگذاشت که تمامی اسرائیل به
 پرستش بعل فغور که خدای موآب بود روی آوردند.

از این جهت، خشم خداوند بشدت بر قوم خود افروخته شد.

پس خداوند به موسی چنین فرمان داد: «همه سران قبایل اسرائیل را اعدام کن. در روز روشن و درحضور من آنها را به دار آویز تا خشم شدید من از این قوم دور شود.»

بنابراین، موسی به قضات دستور داد تا تمام کسانی را که بعل فغور را پرستش کرده بودند، اعدام کنند.

ولی یکی از مردان اسرائیلی، گستاخی را به جایی رساند که در مقابل چشمان موسی و تمام کسانی که جلو در خیمه عبادت گریه می کردند، یک دختر مدیانی را به اردوگاه آورد. وقتی که فینحاس (پسر العازار و نوه هارون کاهن) این را دید از جا برخاسته، نیزه‌ای برداشت^۱ و پشت سر آن مرد به خیمه‌ای که دختر را به آن برده بود، وارد شد. او نیزه را در بدن هر دو آنها فرو برد. به این ترتیب بلا رفع شد، در حالیکه بیست و چهار هزار نفر از قوم اسرائیل در اثر آن بلا به هلاکت رسیده بودند.

^{۱۱} خداوند به موسی فرمود: «فینحاس (پسر العازار و نوه هارون کاهن) غضب مرا دور گردانید. او با غیرت الهی حرمت مرا حفظ کرد، بنابراین من هم قوم اسرائیل را نابود نکردم. ^{۱۲} حال، بخاطر آنچه که او انجام داده است و برای غیرتی که جهت خدای خود دارد و بسبب اینکه با این عمل برای قوم اسرائیل کفاره نموده است، قول می‌دهم که او و نسل او برای همیشه کاهن باشند.»

^{۱۴} مردی که با آن دختر مدیانی کشته شد، زمیری نام داشت؛ او پسر سالو، یکی از سران قبیله شمعون بود. ^{۱۵} آن دختر نیز کزبی نام داشت؛ او دختر صور، یکی از بزرگان مدیان بود.

^{۱۶} بعد خداوند به موسی فرمود: «مدیانیها را هلاک کنید، چون ایشان با حیله و نیرنگهایشان شما را نابود می‌کنند، آنها شما را به پرستش بعل فغور می‌کشاند و گمراه می‌نمایند، چنانکه واقعه مرگ کزبی این را ثابت می‌کند.»

دومین سرشماری

^{۲۶} پس از آنکه بلا رفع شد، خداوند به موسی و العازار (پسر هارون کاهن) فرمود: «تمامی مردان اسرائیل را از بیست سال به بالا سرشماری کنید تا معلوم شود از هر قبیله و طایفه چند نفر می‌توانند به جنگ بروند.»

^{۲۷} بنابراین موسی و العازار فرمان سرشماری را به رهبران قبایل ابلاغ کردند. (تمامی قوم اسرائیل در دشت موآب کنار رود اردن روبروی اریحا اردو زده بودند.) پس از انجام سرشماری، نتایج زیر به دست آمد:

^{۱-۵} قبیله رئوبین: ۴۳۷۳۰ نفر.

(رئوبین پسر ارشد یعقوب بود.) طایفه‌های زیر جزو این قبیله بودند و به اسم پسران رئوبین نامگذاری شده بودند:

طایفه حنوکیها، به نام جدشان حنوک؛

طایفه فلوئیها، به نام جدشان فلو؛

(خاندان الیاب که یکی از پسران فلو بود شامل خانواده‌های نموتیل، ابیرام و داتان بود. داتان و ابیرام همان دو رهبری بودند که با قورح علیه موسی و هارون توطئه نمودند و در حقیقت به خداوند اهانت کردند. ولی زمین دهان گشود و آنها را بلعید و آتش از جانب خداوند آمده، دویست و پنجاه نفر را سوزانید. این اختطاری بود به بقیه قوم اسرائیل. اما پسران قورح کشته نشدند.)

طایفه حصرونیها، به نام جدشان حصرون؛

طایفه کرمیها، به نام جدشان کرمی.

^{۱۲} و ^{۱۳} قبیله شمعون: ۲۲۲۰۰ نفر.

طایفه‌های زیر جزو این قبیله بودند و به اسم پسران شمعون نامگذاری شده بودند:

نموتیلیها، به نام جدشان نموتیل؛

یامینیها، به نام جدشان یامین؛

یاکینیها، به نام جدشان یاکین؛

زارحیها، به نام جدشان زارح؛

شائولیهها، به نام جدشان شائول.

^{۱۵-۱۸} قبیله جاد: ۴۰۵۰۰ نفر.

طایفه‌های زیر جزو این قبیله بودند و به اسم پسران جاد نامگذاری شدند:

- صفونی‌ها، به نام جدشان صفون؛
حجی‌ها، به نام جدشان حجی؛
شونی‌ها، به نام جدشان شونی؛
أزنی‌ها، به نام جدشان ازنی؛
عیری‌ها، به نام جدشان عیری؛
ارودی‌ها، به نام جدشان ارود؛
ارثیلی‌ها، به نام جدشان ارثیل.
۱۹-۲۲ قبیلهٔ یهودا: ۷۶۵۰۰ نفر.
- طایفه‌های زیر جزو این قبیله بودند و به اسم پسران یهودا نامگذاری شدند، ولی غیر و اونان که در سرزمین کنعان مردند جزو آنها نبودند:
شیلپها، به نام جدشان شیلپه؛
فارصیها، به نام جدشان فارص؛
زارحیها، به نام جدشان زارح.
خاندانهای زیر جزو طایفهٔ فارص بودند:
حصرونی‌ها، به نام جدشان حصرون؛
حامولها، به نام جدشان حامول.
۲۳ و ۲۵ قبیلهٔ یساکار: ۶۴۳۰۰ نفر.
- طایفه‌های زیر جزو این قبیله بودند و به اسم پسران یساکار نامگذاری شدند:
تولعیها، به نام جدشان تولع؛
فونیهها، به نام جدشان فوه؛
یاشوبیها، به نام جدشان یاشوب؛
شمرونیها، به نام جدشان شمرون.
۲۶ و ۲۷ قبیلهٔ زبولون: ۶۰۵۰۰ نفر.
- طایفه‌های زیر جزو این قبیله بودند و به اسم پسران زبولون نامگذاری شدند:
ساردی‌ها، به نام جدشان سارد؛
ایلونی‌ها، به نام جدشان ایلون؛
یحلی‌ئیلی‌ها، به نام جدشان یحلی‌ئیل.
۲۸-۳۷ قبیلهٔ یوسف: ۳۲۵۰۰ نفر در قبیلهٔ افرایم و ۵۲۷۰۰ نفر در قبیلهٔ منسی.
- در قبیلهٔ منسی طایفهٔ ماخیریهها بودند که به نام جدشان ماخیرنامیده می‌شدند. طایفهٔ جلعادی‌ها نیز از ماخیر بودند و به اسم جدشان جلعاد نامیده می‌شدند.
طایفه‌های زیر از جلعاد بودند:
ایغزری‌ها، به نام جدشان ایغزر؛
- حالقی‌ها، به نام جدشان حالق؛
اسری‌ئیلی‌ها، به نام جدشان اسری‌ئیل؛
شکیمی‌ها، به نام جدشان شکیم؛
شمیداعی‌ها، به نام جدشان شمیداع؛
حافری‌ها، به نام جدشان حافر.
(صلفحاد پسر حافر پسری نداشت، اما پنج دختر داشت به نامهای محله، نوعه، حَجَله، ملکه و ترصه.)
تعداد ۳۲۵۰۰ نفر که زیر اسم قبیلهٔ افرایم ثبت شده بودند. شامل طایفه‌های زیر بودند که به اسم پسران افرایم نامیده می‌شدند:
شوتالحیها، به نام جدشان شوتالح؛
(یکی از طوایف شوتالحیها، عیرانیهها بودند که به نام جدشان عیران نامیده می‌شدند.)
باکریها، به نام جدشان باکر؛
تاخنیها، به نام جدشان تاخن.
۳۸-۴۱ قبیلهٔ بنیامین: ۴۵۶۰۰ نفر.
- طایفه‌های زیر جزو این قبیله بودند و به اسم پسران بنیامین نامگذاری شدند:
بالعی‌ها، به نام جدشان بالع؛
(طایفه‌های زیر از بالع بودند:
اردیهها، به نام جدشان ارد؛
نعمانیها، به نام جدشان نعمان.)
اشبیلیها، به نام جدشان اشبیل؛
احیرامیهها، به نام جدشان احیرام؛
شفوفامیهها، به نام جدشان شفوفام.
۴۲ و ۴۳ قبیلهٔ دان: ۶۴۸۰۰ نفر.
- در این قبیله طایفهٔ شوحامی‌ها بودند که نام جدشان شوحام پسر دان بر آنها گذارده شده بود.
۴۴-۴۷ قبیلهٔ اشیر: ۵۳۸۰۰ نفر.
- طایفه‌های زیر جزو این قبیله بودند و به اسم پسران اشیر نامگذاری شدند:
یمینیهها، به نام جدشان یمنه؛
یشویها، به نام جدشان یشوی؛
بریعیهها، به نام جدشان بریعه؛
طایفه‌های زیر از بریعه بودند:
حابریهها، به نام جدشان حابر؛

ملکی نیلیها، به نام جدشان ملکی نیل.

اشیر دختری نیز داشت به نام سارح.

^{۵۹،۶۰} «قبیله نفتالی: ۴۵،۴۰۰ نفر.

طایفه‌های زیر جزو این قبیله بودند و به اسم پسران نفتالی نامگذاری شدند:

یاحص نیلیها، به نام جدشان یاحص نیل؛

جونیه، به نام جدشان جونی؛

یصریه، به نام جدشان یصر؛

شلیمیه، به نام جدشان شلیم.

^{۶۱} پس تعداد کل مردان قوم اسرائیل ۶۰۱،۷۳۰ نفر بود.

^{۶۲،۶۳،۶۴} سپس خداوند به موسی فرمود: «این سرزمین را

بین قبایل به نسبت جمعیت آنها تقسیم کن. به قبیله‌های

بزرگتر زمین بیشتر و به قبیله‌های کوچکتر زمین کمتر

داده شود. ^{۶۵،۶۶} نمایندگان قبایل بزرگتر برای زمینهای

بزرگتر و قبایل کوچکتر برای زمینهای کوچکتر قرعه

بکشند.»

^{۶۷} قبایل لاوی‌ها که سرشماری شدند از این قرارند:

جرشونیه، به نام جدشان جرشون؛

قهاثیه، به نام جدشان قهاث؛

مراریه، به نام جدشان مراری.

^{۶۸،۶۹} این طایفه‌ها نیز جزو قبیله لاوی بودند:

لبنیه، جبرونیه، محلیه، موشیه و قورحیه.

زمانی که لاوی در مصر بود صاحب دختری به نام

یوکابد شد که بعد به همسری عمرام، پسر قهاث، درآمد.

یوکابد و عمرام پدر و مادر هارون و موسی و مریم

بودند. ^{۷۰} ناداب و ابیهو و العازار و ایتامار فرزندان هارون

بودند. ^{۷۱} ناداب و ابیهو وقتی آتش غیر مجاز به حضور

خداوند تقدیم کردند مردند.

^{۷۲} تعداد کل پسران و مردان قبیله لاوی از یک ماهه به

بالا در سرشماری ۲۳،۰۰۰ نفر بود. ولی تعداد لاوی‌ها

در جمع کل سرشماری قوم اسرائیل منظور نمی‌شد،

زیرا از سرزمین اسرائیل زمینی به ایشان تعلق

نمی‌گرفت.

^{۷۳} این است ارقام سرشماری که توسط موسی و العازار

کاهن، در دشت موآب کنار رود اردن و در مقابل اریحا

بدست آمد. ^{۷۴،۷۵} در تمام این سرشماری، حتی یک نفر

وجود نداشت که در سرشماری قبلی که در صحرای

سینا توسط موسی و هارون کاهن به عمل آمده بود

شمرده شده باشد، زیرا تمام کسانی که در آنوقت

شمرده شده بودند در بیابان مرده بودند، درست

همانطور که خداوند گفته بود. تنها افرادی که زنده

مانده بودند کالیب پسر یفنه و یوشع پسر نون بودند.

دختران صلفحاد

روزی دختران صلفحاد به نامهای محله،

۲۷

نوعه، حجله، ملکه و ترصه به در خیمه

عبادت آمدند تا تقاضای خودشان را به موسی و العازار

کاهن و رهبران قبایل و سایر کسانی که در آنجا بودند

تقدیم کنند. این زنان از قبیله منسی (یکی از پسران

یوسف) بودند. صلفحاد پسر حافر بود، حافر پسر

جلعاد، جلعاد پسر ماخیر و ماخیر پسر منسی.

^{۲۸} دختران صلفحاد گفتند: «پدر ما در بیابان مرد. او از

پیروان قورح نبود که بضد خداوند قیام کردند و هلاک

شدند. او به مرگ طبیعی مرد و پسری نداشت. چرا

باید اسم پدرمان بدلیل اینکه پسری نداشته است از

میان قبیله‌اش محو گردد؟ باید به ما هم مثل برادران

پدرمان ملکی داده شود.»

^{۲۹} پس موسی دعوی ایشان را بحضور خداوند آورد.

^{۳۰} خداوند در جواب موسی فرمود: «دختران صلفحاد

راست می‌گویند. در میان املاک عموهایشان، به آنها

ملک بده. همان ملکی را که اگر پدرشان زنده بود به او

می‌دادی به ایشان بده. ^{۳۱} به بنی اسرائیل بگو که هرگاه

مردی بمیرد و پسری نداشته باشد، ملک او به

دخترانش می‌رسد، ^{۳۲} و اگر دختری نداشته باشد ملک او

متعلق به برادرانش خواهد بود. ^{۳۳} اگر برادری نداشته

باشد آنوقت عمویش وارث او خواهد شد، ^{۳۴} و اگر

عمو نداشته باشد، در آنصورت ملک او به نزدیکترین

فامیلش می‌رسد. بنی اسرائیل باید این قانون را رعایت

کنند، همانطور که من به تو امر کرده‌ام.»

یوشع به جانشینی موسی تعیین می‌شود

(تثنیه ۳۱: ۸-۱)

^۱ روزی خداوند به موسی فرمود: «به کوه عباریم برو و از

آنجا سرزمینی را که به قوم اسرائیل داده‌ام ببین. ^۲ پس از

اینکه آن را دیدی مانند برادرت هارون خواهی مرد و به

دیگری عصر.^۵ با آنها یک کیلو آرد مرغوب که با یک لیتر روغن زیتون مخلوط شده باشد، بعنوان هدیه^۶ آردی، تقدیم شود. ^۷ این است قربانی سوختنی که در کوه سینا تعیین گردید تا هر روز بعنوان عطر خوشبو بر آتش، در حضور خداوند تقدیم شود. ^۸ همراه با آن، هدیه نوشیدنی نیز باید تقدیم گردد که شامل یک لیتر شراب با هر بره بوده و بایستی در قدس در حضور خداوند ریخته شود. ^۹ دومین بره را عصر با همان هدیه آردی و نوشیدنی تقدیم کنند. این قربانی که بر آتش تقدیم می‌شود، موردپسند خداوند خواهد بود.

قربانی و هدایای روز سبت

^{۱۰} در روز سبت علاوه بر قربانی سوختنی روزانه و هدیه نوشیدنی آن، دو بره^{۱۱} بی‌عیب یکساله نیز قربانی شود. با این قربانی باید هدیه^{۱۲} آردی که شامل دو کیلو آرد مخلوط باروغن است، و هدیه^{۱۳} نوشیدنی آن تقدیم شود.

قربانی و هدایای ماهانه

^{۱۴} همچنین در روز اول هر ماه، باید قربانی سوختنی دیگری نیز به خداوند تقدیم شود که شامل دو گاو جوان، یک قوچ و هفت بره^{۱۵} نر یکساله است که همه^{۱۶} آنها باید سالم و بی‌عیب باشند. ^{۱۷} برای هر گاو سه کیلو آرد مخلوط با روغن بعنوان هدیه آردی، برای قوچ دو کیلو، ^{۱۸} و برای هر بره یک کیلو تقدیم شود. این قربانی سوختنی که بر آتش تقدیم می‌شود، موردپسند خداوند خواهد بود. ^{۱۹} با هر گاو دو لیتر شراب بعنوان هدیه^{۲۰} نوشیدنی، با قوچ یک ونیم لیتر شراب، و با هر بره یک لیتر تقدیم شود. این است قربانی سوختنی ماهانه که باید در طول سال تقدیم شود.

^{۲۱} همچنین در روز اول هر ماه یک بز نر برای قربانی گناه به خداوند تقدیم کنید. این قربانی غیر از قربانی سوختنی روزانه و هدیه^{۲۲} نوشیدنی آن است.

قربانی و هدایای پِسَح

(لاویان ۲۳: ۵-۱۴)

^{۲۳} در روز چهاردهم اولین ماه هر سال، مراسم پِسَح را به احترام خداوند بجا آورید. ^{۲۴} از روز پانزدهم به مدت

اجداد خود خواهی پیوست، ^{۲۵} زیرا در بیابان سین هر دو شما از دستور من سرپیچی کردید. وقتی که قوم اسرائیل بصد من قیام کردند، در حضور آنها حرمت قدوسیت مرا نگه نداشتید. (این واقعه در کنار چشمه^{۲۶} مریبه در قادش واقع در بیابان سین اتفاق افتاده بود.)

^{۲۷} موسی به خداوند عرض کرد: ^{۲۸} «ای خداوند، خدای روحهای تمامی افراد بشر، پیش از آنکه بمیرم التماس می‌کنم برای قوم اسرائیل رهبر جدیدی تعیین فرمایی، ^{۲۹} مردی که ایشان را هدایت کند و از آنان مراقبت نماید تا قوم خداوند مثل گوسفندان بی‌شیان نباشند.»

^{۳۰} خداوند جواب داد: «برو و دست خود را بر یوشع پسر نون که روح من در اوست، بگذار. ^{۳۱} سپس او را نزد العازار کاهن ببر و پیش چشم تمامی قوم اسرائیل او را به رهبری قوم تعیین نما. ^{۳۲} اختیارات خود را به او بده تا تمام قوم اسرائیل او را اطاعت کنند. ^{۳۳} او برای دستور گرفتن از من باید پیش العازار کاهن برود. من بوسیله^{۳۴} اوریم* با العازار سخن خواهم گفت و العازار دستورات مرا به یوشع و قوم اسرائیل ابلاغ خواهد کرد. به این طریق من آنان را هدایت خواهم نمود.»

^{۳۵} پس موسی، همانطور که خداوند امر کرده بود عمل نمود و یوشع را پیش العازار کاهن برد. سپس در حضور همه^{۳۶} قوم اسرائیل، ^{۳۷} دستهایش را بر سر او گذاشت و طبق فرمان خداوند وی را بعنوان رهبر قوم تعیین نمود.

قربانی و هدایای روزانه

(خروج ۲۹: ۳۸-۴۶)

خداوند این دستورات را به موسی داد تا به قوم اسرائیل ابلاغ نماید: قربانی‌هایی که قوم اسرائیل بر آتش به من تقدیم می‌کنند خوراک من است و از آنها خوشنودم. پس ترتیبی بده که این قربانی‌ها را به موقع آورده طبق دستور من هدیه نمایند. ^{۳۸} قربانی که بر آتش به من تقدیم می‌کنید باید از بره‌های نر یکساله و بی‌عیب باشد. هر روز دو تا از آنها را بعنوان قربانی سوختنی تقدیم کنید. ^{۳۹} یک بره صبح باید قربانی شود و

* نگاه کنید به خروج ۲۸: ۳۰.

(لاویان ۲۳: ۲۳-۲۵)

عید شیپورها، روز اول ماه هفتم هر سال برگزار شود. در آن روز باید همه شما برای عبادت جمع شوید و هیچ کار دیگری انجام ندهید. در آن روز یک گاو جوان، یک قوچ و هفت بره نر یکساله که همگی سالم و بی‌عیب باشند بعنوان قربانی سوختنی تقدیم کنید این قربانی، موردپسند خداوند واقع خواهد شد. ^{۲۹} با گاو سه کیلو آرد مخلوط با روغن بعنوان هدیه آردی، با قوچ دو کیلو، و با هر بره یک کیلو هدیه شود. یک بز نر هم برای کفارۀ گناهانتان قربانی کنید. اینها غیر از قربانی سوختنی ماهانه با هدیه آردی آن و نیز غیر از قربانی سوختنی روزانه با هدیه آردی و نوشیدنی آن است که طبق مقررات مربوط تقدیم می‌گردند. این قربانی‌ها که بر آتش تقدیم می‌شوند، موردپسند خداوند واقع خواهند شد.

قربانی و هدایای روز کفارۀ

(لاویان ۲۳: ۲۶-۳۲)

در روز دهم ماه هفتم، دوباره برای عبادت جمع شوید. در آن روز، روزه بگیرید و هیچ کار دیگری انجام ندهید. یک گاو جوان، یک قوچ و هفت بره نر یکساله که همگی سالم و بی‌عیب باشند بعنوان قربانی سوختنی تقدیم کنید. این قربانی، موردپسند خداوند واقع خواهد شد. ^{۳۰} با گاو سه کیلو آرد مخلوط با روغن بعنوان هدیه آردی، با قوچ دو کیلو، و با هر بره یک کیلو تقدیم شود. ^{۳۱} علاوه بر قربانی روز کفارۀ، و نیز قربانی سوختنی روزانه که با هدایای آردی و نوشیدنی آن تقدیم می‌شوند، یک بز نر هم برای کفارۀ گناه قربانی کنید.

قربانی و هدایای عید سایبانها

(لاویان ۳۳: ۳۳-۴۴)

در روز پانزدهم ماه هفتم، دوباره برای عبادت جمع شوید و در آن روز هیچ کار دیگری انجام ندهید. این آغاز یک عید هفت روزه در حضور خداوند است. ^{۳۲} در روز اول عید، سیزده گاو جوان، دو قوچ و چهارده بره نر یکساله که همگی سالم و بی‌عیب باشند بعنوان قربانی سوختنی تقدیم کنید. این قربانی که بر آتش تقدیم می‌شود، موردپسند خداوند واقع خواهد

یک هفته جشن مقدسی برپا گردد، ولی در این جشن فقط نان فطیر (نان بدون خمیرمایه) خورده شود. ^{۳۳} در روز اول این جشن مقدس، همه شما به عبادت بپردازید و هیچ کار دیگری نکنید. ^{۳۴} در این روز دو گاو جوان، یک قوچ و هفت بره نر یکساله که همه سالم و بی‌عیب باشند بعنوان قربانی سوختنی، بر آتش به خداوند تقدیم کنید. ^{۳۵} با هر گاو سه کیلو آرد مخلوط با روغن بعنوان هدیه آردی، با قوچ دو کیلو، و با هر بره یک کیلو هدیه کنید. ^{۳۶} یک بز نر هم برای کفارۀ گناهانتان قربانی کنید. ^{۳۷} اینها غیر از قربانی سوختنی است که هر روز صبح تقدیم می‌شود. ^{۳۸} در آن یک هفته عید، علاوه بر قربانی سوختنی روزانه و هدیه نوشیدنی آن، این قربانی مخصوص پسح را نیز تقدیم کنید. این قربانی که بر آتش تقدیم می‌شود، موردپسند خداوند واقع خواهد شد. ^{۳۹} در روز هفتم این جشن مقدس نیز همه شما به عبادت مشغول باشید و هیچ کار دیگری نکنید.

قربانی و هدایای نوبیر محصولات

(لاویان ۱۵: ۲۳-۲۲)

در روز عید نوبیرها* که اولین نوبیر محصول غله خود را به خداوند تقدیم می‌کنید، همه شما جمع شده، به عبادت مشغول شوید و هیچ کار دیگری نکنید. ^{۴۰} در آن روز دو گاو جوان، یک قوچ و هفت بره نر یکساله بعنوان قربانی سوختنی به خداوند تقدیم کنید. این قربانی، موردپسند خداوند واقع خواهد شد. ^{۴۱} با هر گاو سه کیلو آرد مخلوط با روغن بعنوان هدیه آردی، با قوچ دو کیلو، و با هر بره یک کیلو هدیه کنید. ^{۴۲} همچنین برای کفارۀ گناهانتان یک بز نر قربانی کنید. ^{۴۳} این قربانی‌ها را همراه با هدایای نوشیدنی آنها تقدیم کنید. اینها غیر از قربانی سوختنی روزانه است که با هدایای آردی آن تقدیم می‌شود. دقت نمایید حیواناتی که قربانی می‌کنید سالم و بی‌عیب باشند.

قربانی و هدایای عید شیپورها

* عید نوبیرها، ۱ عید هفته‌ها یا پنطیکاست نیز می‌گفتند.

^{۳۹} این بود قوانین مربوط به قربانی سوختنی، هدیه آردی، هدیه نوشیدنی و قربانی سلامتی که شما باید در روزهای مخصوص به خداوند تقدیم نمایید. این قربانی‌ها غیر از قربانی‌های نذری و قربانی‌های داوطلبانه است.

^{۴۰} موسی تمام این دستورات را به قوم اسرائیل ابلاغ نمود.

قوانین مربوط به نذر

^{۳۰} موسی رهبران قبایل را جمع کرد و این دستورات را از جانب خداوند به ایشان داد: هرگاه کسی برای خداوند نذر کند یا تعهدی نماید، حق ندارد قول خود را بشکند بلکه باید آنچه را که قول داده است بجا آورد.

^{۳۱} هرگاه دختری که هنوز در خانه پدرش زندگی می‌کند، برای خداوند نذر کند یا تعهدی نماید، ^{۴۱} باید هر چه را قول داده است ادا نماید مگر اینکه وقتی پدرش آن را بشنود او را منع کند. در این صورت، نذر دختر خودبه‌خود باطل می‌شود و خداوند او را می‌بخشد، چون پدرش به او اجازه نداده است به آن عمل کند. ولی اگر پدرش در روزی که از نذر یا تعهد دخترش آگاه می‌شود، سکوت کند، دختر ملزم به ادای قول خویش می‌باشد.

^{۴۲} اگر زنی قبل از ازدواج نذری کرده و یا با قول نسنجیده‌ای خود را متعهد کرده باشد، ^{۴۲} و شوهرش از قول او با خبر شود و در همان روزی که شنید چیزی نگوید، نذر او به قوت خود باقی خواهد ماند. ^{۴۳} ولی اگر شوهرش نذر یا تعهد او را قبول نکند، مخالفت شوهر نذر او را باطل می‌سازد و خداوند آن زن را می‌بخشد.

^{۴۴} اگر زن بیوه‌ای یا زنی که طلاق داده شده باشد، نذر یا تعهدی کند، باید آن را ادا نماید.

^{۴۵} اگر زنی ازدواج کرده باشد و در خانه شوهرش نذر یا تعهدی کند، ^{۴۵} و شوهرش از این امر با اطلاع شود و چیزی نگوید، نذر یا تعهد او به قوت خود باقی خواهد بود. ^{۴۶} ولی اگر شوهرش در آن روزی که با خبر می‌شود به او اجازه ندهد نذر یا تعهدش را به جا

شد. ^{۴۷} با هر گاو سه کیلو آرد مخلوط با روغن بعنوان هدیه آردی، با هر قوچ دو کیلو ^{۴۸} و با هر بره یک کیلو تقدیم می‌شود. ^{۴۹} علاوه بر قربانی سوختنی روزانه و هدایای آردی و نوشیدنی آن، یک بز نر هم برای کفاره گناه، قربانی شود.

^{۵۰} در روز دوم عید، دوازده گاو جوان، دو قوچ و چهارده بره نر یکساله که همه سالم و بی‌عیب باشند قربانی کنید. ^{۵۱} همراه آنها قربانی و هدایای مربوطه نیز مانند روز اول تقدیم نمایید.

^{۵۲} در روز سوم عید، یازده گاو جوان، دو قوچ و چهارده بره نر یکساله که همه سالم و بی‌عیب باشند قربانی کنید. ^{۵۳} همراه آنها قربانی و هدایای مربوطه نیز مانند روز اول تقدیم نمایید.

^{۵۴} در روز چهارم عید، ده گاو جوان، دو قوچ و چهارده بره نر یکساله که همه سالم و بی‌عیب باشند قربانی کنید. ^{۵۵} همراه آنها قربانی و هدایای مربوطه نیز مانند روز اول تقدیم نمایید.

^{۵۶} در روز پنجم عید، نه گاو جوان، دو قوچ و چهارده بره نر یکساله که همه سالم و بی‌عیب باشند قربانی کنید. ^{۵۷} همراه آنها قربانی و هدایای مربوطه نیز مانند روز اول تقدیم نمایید.

^{۵۸} در روز ششم عید، هشت گاو جوان، دو قوچ و چهارده بره نر یکساله که همه سالم و بی‌عیب باشند قربانی کنید. ^{۵۹} همراه آنها قربانی و هدایای مربوطه نیز مانند روز اول تقدیم نمایید.

^{۶۰} در روز هفتم عید، هفت گاو جوان، دو قوچ و چهارده بره نر یکساله که همه سالم و بی‌عیب باشند قربانی کنید. ^{۶۱} همراه آنها قربانی و هدایای مربوطه نیز مانند روز اول تقدیم نمایید.

^{۶۲} در روز هشتم، قوم اسرائیل را برای عبادت جمع کنید و در آن روز هیچ کار دیگری انجام ندهید. ^{۶۳} یک گاو جوان، یک قوچ و هفت بره نر یکساله که همگی سالم و بی‌عیب باشند بعنوان قربانی سوختنی تقدیم کنید. این قربانی که بر آتش تقدیم می‌شود، موردپسند خداوند واقع خواهد شد. ^{۶۴} همراه آنها قربانی و هدایای مربوطه نیز مانند روز اول تقدیم نمایید.

فغور به بت‌پرستی کشاندند و قوم ما را دچار بلا کردند.^{۱۷} پس تمامی پسران و زنان شوهردار را بکشید.^{۱۸} فقط دخترهای باکره را برای خود زنده نگهدارید.^{۱۹} حال، هر کدام از شما که کسی را کشته یا کشته‌ای را لمس کرده، مدت هفت روز از اردوگاه بیرون بماند. بعد در روزهای سوم و هفتم، خود و اسیرانتان را طاهر سازید.^{۲۰} همچنین به یاد داشته باشید که همه لباس‌های خود و هر چه را که از چرم، پشم بز و چوب ساخته شده، طاهر سازید.»

^{۲۱} آنگاه العازار کاهن به مردانی که به جنگ رفته بودند گفت: «قانونی که خداوند به موسی داده چنین است: ^{۲۲} طلا، نقره، مفرغ، آهن، روی، سرب و یا هر چیز دیگری را که در آتش نمی‌سوزد، باید از آتش بگذرانید و با آب طهارت، آن را طاهر سازید. ولی هر چیزی که در آتش می‌سوزد، باید فقط بوسیله آب طاهر گردد.^{۲۳} روز هفتم باید لباس‌های خود را شسته، طاهر شوید و پس از آن به اردوگاه بازگردید.»

تقسیم غنایم

^{۲۴} خداوند به موسی فرمود: ^{۲۵} «تو و العازار کاهن و رهبران قبایل اسرائیل باید از تمام غنایم جنگی، چه انسان و چه حیواناتی که آورده‌اید، صورت برداری کنید.^{۲۶} بعد آنها را به دو قسمت تقسیم کنید. نصف آن را به سپاهیان بدهید که به جنگ رفته‌اند و نصف دیگر را به بقیه قوم اسرائیل.^{۲۷} از همه اسیران، گاوها، الاغها و گوسفندهایی که به سپاهیان تعلق می‌گیرد، یک در پانصد سهم خداوند است.^{۲۸} این سهم را به العازار کاهن بدهید تا آن را بعنوان هدیه مخصوص به خداوند تقدیم نماید.^{۲۹} همچنین از تمامی اسیران، گاوها، الاغها و گوسفندهایی که به قوم اسرائیل داده شده است یک در پنجاه بگیرید و آن را به لاوی‌هایی که مسئول خیمه عبادت هستند بدهید.»

^{۳۰} پس موسی و العازار همانطور که خداوند دستور داده بود عمل کردند.^{۳۱} همه غنایم (غیر از جواهرات، لباسها و چیزهای دیگری که سربازان برای خود نگهداشته بودند) ۳۲۰,۰۰۰ دختر باکره، ۶۷۵,۰۰۰ گوسفند، ۷۲,۰۰۰ گاو و ۶۱,۰۰۰ الاغ بود.

آورد، نذر یا تعهد آن زن باطل می‌شود و خداوند او را خواهد بخشید، چون شوهرش به او اجازه نداده است به آن عمل کند.^{۳۲} پس شوهر او حق دارد نذر یا تعهد او را تأیید یا باطل نماید.^{۳۳} ولی اگر در روزی که شنید چیزی نگویید، معلوم می‌شود با آن موافقت کرده است.^{۳۴} اگر بیش از یک روز صبر نموده، بعد نذر او را باطل سازد، شوهر مسئول گناه زنش است.^{۳۵} اینها دستوراتی است که خداوند به موسی داد، در مورد ادای نذر یا تعهد دختری که در خانه پدر زندگی می‌کند یا زنی که شوهر دارد.

انتقام از مدیانیها

داوند به موسی فرمود: «از مدیانیها بدلیل اینکه قوم اسرائیل را به بت‌پرستی کشاندند انتقام بگیر. پس از آن، تو خواهی مرد و به اجداد خود خواهی پیوست.»

^{۳۶} پس موسی به قوم اسرائیل گفت: «عده‌ای از شما باید مسلح شوید تا انتقام خداوند را از مدیانیها بگیرید.^{۳۷} از هر قبیله هزار نفر برای جنگ بفرستید.» این کار انجام شد و از میان هزاران هزار اسرائیلی، موسی دوازده هزار مرد مسلح به جنگ فرستاد. صندوق عهد خداوند و شیپورهای جنگ نیز همراه فینحاس پسر العازار کاهن به میدان جنگ فرستاده شد.^{۳۸} تمامی مردان مدیان در جنگ کشته شدند.^{۳۹} پنج پادشاه مدیان به نامهای آوی، راقم، صور، حور و رابع در میان کشته‌شدگان بودند. بلعام پسر بعور نیز کشته شد.

^{۴۰} آنوقت سپاه اسرائیل تمام زنان و بچه‌ها را به اسیری گرفته، گله‌ها و رمه‌ها و اموالشان را غارت کردند. سپس همه شهرها، روستاها و قلعه‌های مدیان را آتش زدند.^{۴۱} آنها اسیران و غنایم جنگی را پیش موسی و العازار کاهن و بقیه قوم اسرائیل آوردند که در دشت موآب کنار رود اردن، روبروی شهر اریحا اردو زده بودند.^{۴۲} موسی و العازار کاهن و همه رهبران قوم به استقبال سپاه اسرائیل رفتند،^{۴۳} ولی موسی بر فرماندهان سپاه خشمگین شد^{۴۴} و از آنها پرسید: «چرا زنها را زنده گذارده‌اید؟^{۴۵} اینها همان کسانی هستند که نصیحت بلعام را گوش کردند و قوم اسرائیل را در

گله‌های بزرگ بودند، متوجه شدند که آنجا برای نگهداری گله، محل بسیار مناسبی است. بنابراین نزد موسی و العازار کاهن و سایر رهبران قبایل آمده، گفتند: ^{۳۲} «خداوند این سرزمین را به قوم اسرائیل داده است، یعنی شهرهای عطاروت، دیبون، یعزیر، نمره، حشبون، العاله، شبام، نبو، و بعون. این سرزمین برای گله‌های ما بسیار مناسب است. تقاضا داریم بجای سهم ما در آنسوی رود اردن، این زمینها را به ما بدهید.»

^{۳۱} موسی از ایشان پرسید: «آیا منظورتان این است که شما همینجا بنشینید و برادرانتان به آنطرف رود اردن رفته، بجنگند؟ آیا می‌خواهید بقیه قوم را از رفتن به آنطرف رود اردن و ورود به سرزمینی که خداوند به ایشان داده است دلسرد کنید؟^{۳۱} این همان کاری است که پدران شما کردند. از قادش برنیع ایشان را فرستادم تا سرزمین موعود را بررسی کنند،^{۳۱} اما وقتی به دره اشکول رسیدند و آن سرزمین را دیدند، بازگشتند و قوم را از رفتن به سرزمین موعود دلسرد نمودند.^{۳۱} به همین علت خشم خداوند افروخته شد و قسم خورد که از تمام کسانی که از مصر بیرون آمده‌اند و بیشتر از بیست سال دارند، کسی موفق بدیدن سرزمینی که به ابراهیم، اسحاق و یعقوب وعده داده بود نشود، چون آنها با تمام دل از خداوند پیروی نکرده بودند.^{۳۲} از این گروه، تنها کالیب (پسر یفته قتری) و یوشع (پسر نون) بودند که با تمام دل از خداوند پیروی نموده، قوم اسرائیل را تشویق کردند تا وارد سرزمین موعود بشوند.

^{۳۳} «خداوند چهل سال ما را در بیابان سرگردان نمود تا اینکه تمامی آن نسل که نسبت به خداوند گناه ورزیده بودند مردند.^{۳۴} حالا شما نسل گناهکار، جای آنها را گرفته‌اید و می‌خواهید غضب خداوند را بیش از پیش بر سر قوم اسرائیل فرود آورید.^{۳۵} اگر اینطور از خداوند روگردان شوید، او باز قوم اسرائیل را در بیابان ترک خواهد کرد و آنوقت شما مسئول هلاکت تمام این قوم خواهید بود.»

^{۳۶} ایشان گفتند: «ما برای گله‌های خود آغل و برای زن و بچه‌هایمان شهرها می‌سازیم،^{۳۷} ولی خودمان مسلح

^{۳۶-۳۷} نصف کل غنیمت، که به سپاهیان داده شد، از این قرار بود:

۱۶٫۰۰۰ دختر (۳۲ دختر به خداوند داده شد)،
۳۳۷٫۵۰۰ رأس گوسفند (۶۷۵ رأس از آن به خداوند داده شد)،

۳۶٫۰۰۰ رأس گاو (۷۲ رأس از آن به خداوند داده شد)،

۳۰٫۵۰۰ رأس الاغ (۶۱ رأس از آن به خداوند داده شد).

^{۳۱} همانطور که خداوند به موسی امر کرده بود، تمامی سهم خداوند به العازار کاهن داده شد.

^{۳۲-۳۳} سهم بقیه قوم اسرائیل با سهم سپاهیان برابر و از این قرار بود:

۱۶٫۰۰۰ دختر،

۳۳۷٫۵۰۰ رأس گوسفند،

۳۶٫۰۰۰ رأس گاو،

۳۰٫۵۰۰ رأس الاغ.

^{۳۷} طبق اوامر خداوند، موسی یک در پنجاه از اینها را به لای‌ها داد.

^{۳۸-۳۹} بعد فرماندهان سپاه پیش موسی آمده، گفتند: «ما تمام افرادی را که به جنگ رفته بودند شمرده‌ایم. حتی یک نفر از ما کشته نشده است.^{۴۰} بنابراین از زیورهای طلا، بازوبندها، دست‌بندها، انگشترها، گوشواره‌ها و گردن‌بندهایی که به غنیمت گرفته‌ایم هدیه شکرگزاری برای خداوند آورده‌ایم تا خداوند جانهای ما را حفظ کند.»

^{۴۱-۴۲} موسی و العازار این هدیه را که فرماندهان سپاه آورده بودند قبول کردند. وزن کل آن حدود دویست کیلوگرم بود.^{۴۳} (سربازان غنایم خود را برای خودشان نگهداشته بودند).^{۴۴} موسی و العازار آن هدیه را به خیمه عبادت بردند تا آن هدیه در آنجا یادآور قوم اسرائیل در حضور خداوند باشد.

قبیله‌های شرق رود اردن

(تثیه ۳: ۱۲-۲۲)

وقتی قوم اسرائیل به سرزمین یعزیر و جلعاد رسیدند، قبیله‌های رثوبین و جاد که صاحب

شده، به فرمان خداوند به کنعان می‌رویم، ولی می‌خواهیم سهم ما، از زمینهای این سوی رود اردن باشد.»

^{۳۳} پس موسی مملکت سیحون، پادشاه اموری‌ها و عوج پادشاه باشان، یعنی تمامی اراضی و همه شهرهای آنها را برای قبیله‌های جاد و رئوبین و نصف قبیله منسی (پسر یوسف) تعیین کرد.

^{۳۴} و ^{۳۵} مردم قبیله جاد این شهرها را ساختند: دیبون، عطاروت، عروعر، عطرورت شوفان، یعزیر، یججه، بیت نمره، بیت هاران. همه این شهرها، حصاردار و دارای آغل برای گوسفندان بودند. ^{۳۷} مردم قبیله رئوبین نیز این شهرها را ساختند: حشبون، الیعاله، قریتایم، نبو، بعل معون و سبمه. (اسرائیلیها بعد نام بعضی از این شهرهایی را که تسخیر نموده و آنها را از نو ساخته بودند، تغییر دادند.)

^{۳۹} طایفه ماخیر از قبیله منسی به جلعاد رفته، این شهر را به تصرف خود درآوردند و اموری‌ها را که در آنجا ساکن بودند، بیرون راندند. ^{۴۱} پس موسی، جلعاد را به طایفه ماخیر داد و آنها در آنجا ساکن شدند. ^{۴۱} مردان یائیر که طایفه‌ای دیگر از قبیله منسی بودند، برخی روستاهای جلعاد را اشغال کرده، ناحیه خود را حوت یائیر نامیدند. ^{۴۲} در این زمان، مردی به نام نوبح به شهر قنات و روستاهای اطراف آن لشکرکشی کرده، آنجا را اشغال نمود و آن منطقه را به نام خود نوبح نامگذاری کرد.

مراحل سفر از مصر تا موآب

این است سفرنامه قوم اسرائیل از روزی که ^{۳۳} به رهبری موسی و هارون از مصر بیرون آمدند. موسی طبق دستور خداوند مراحل سفر آنها را نوشته بود. ^{۳۴} آنها در روز پانزدهم از ماه اول، یعنی یک روز بعد از سیح از شهر رع‌مسیس مصر خارج شدند. در حالیکه مصری‌ها همگی پسران ارشد خود را که خداوند شب قبل آنها را کشته بود دفن می‌کردند، قوم اسرائیل با سربلندی از مصر بیرون آمدند. این امر نشان داد که خداوند از تمامی خدایان مصر قویتر است.

شده، پیشاپیش سایر افراد اسرائیل به آنطرف رود اردن می‌رویم، تا ایشان را به ملک خودشان برسانیم. اما قبل از هر چیز لازم است در اینجا شهرهای حصاردار برای خانواده‌های خود بسازیم تا در مقابل حمله ساکنان بومی در امان باشند. ^{۳۸} تا تمام قوم اسرائیل ملک خود را نگیرند، ما به خانه‌هایمان باز نمی‌گردیم. ^{۳۹} ما در آنطرف رود اردن زمین نمی‌خواهیم، بلکه ترجیح می‌دهیم در اینطرف، یعنی در شرق رود اردن زمین داشته باشیم.»

^{۴۰} پس موسی گفت: «اگر آنچه را که گفتید انجام دهید و خود را در حضور خداوند برای جنگ آماده کنید، ^{۴۱} و سپاهیان خود را تا وقتی که خداوند دشمنانش را بیرون براند، در آنسوی رود اردن نگهدارید، ^{۴۲} آنگاه، یعنی بعد از اینکه سرزمین موعود به تصرف خداوند درآمد، شما هم می‌توانید برگردید، چون وظیفه خود را نسبت به خداوند و بقیه قوم اسرائیل انجام داده‌اید. آنگاه زمینهای شرق رود اردن، از طرف خداوند ملک شما خواهد بود. ^{۴۳} ولی اگر مطابق آنچه که گفته‌اید عمل نکنید، نسبت به خداوند گناه کرده‌اید و مطمئن باشید که بخاطر این گناه مجازات خواهید شد. ^{۴۴} اکنون بروید و برای خانواده‌های خود شهرها و برای گله‌ایان آغل بسازید و هر آنچه گفته‌اید انجام دهید.»

^{۴۵} قوم جاد و رئوبین جواب دادند: «ما از دستورات تو پیروی می‌کنیم. ^{۴۶} بچه‌ها و زنان و گله‌ها و رمه‌های ما در شهرهای جلعاد خواهند ماند. ^{۴۷} ولی خود ما مسلح شده، به آنطرف رود اردن می‌رویم تا همانطور که تو گفته‌ای برای خداوند بجنگیم.»

^{۴۸} پس موسی به العازار، یوشع و رهبران قبایل اسرائیل رضایت خود را اعلام نموده، گفت: ^{۴۹} «اگر تمامی مردان قبیله‌های جاد و رئوبین مسلح شدند و با شما به آنطرف رود اردن آمدند تا برای خداوند بجنگند، آنگاه بعد از اینکه آن سرزمین را تصرف کردید، باید سرزمین جلعاد را به ایشان بدهید. ^{۵۰} ولی اگر آنها با شما نیامدند، آنوقت در بین بقیه شما در سرزمین کنعان زمین به ایشان داده شود.»

^{۵۱} قبیله‌های جاد و رئوبین مجدداً گفتند: «همانطور که خداوند امر فرموده است عمل می‌کنیم. ^{۵۲} ما مسلح

^{۳۸} و ^{۳۹} وقتی در دامنه کوه هور بودند، هارون کاهن به دستور خداوند به بالای کوه هور رفت. وی در سن ۱۲۳ سالگی، در روز اول از ماه پنجم سال چهارم؛ بعد از بیرون آمدن بنی اسرائیل از مصر، در آنجا وفات یافت.

^{۴۰} در این هنگام بود که پادشاه کنعانی سرزمین عراد (واقع در نگب کنعان)، اطلاع یافت که قوم اسرائیل به کشورش نزدیک می‌شوند. ^{۴۱} اسرائیلی‌ها پس از درگیری با او از کوه هور به صلح‌آمیز کوچ کردند و در آنجا اردو زدند. ^{۴۲} بعد به فونون رفتند. ^{۴۳} پس از آن به اوبوت کوچ کردند ^{۴۴} و از آنجا به عیبی عباریم در مرز موآب رفته، در آنجا اردو زدند. ^{۴۵} سپس به دیبون جاد رفتند ^{۴۶} و از دیبون جاد به علمون دبلاتایم ^{۴۷} و از آنجا به کوهستان عباریم، نزدیک کوه نبو کوچ کردند. ^{۴۸} سرانجام به دشت موآب رفتند که در کنار رود اردن در مقابل شهر اریحا بود. ^{۴۹} در دشت موآب، از بیت یشیموت تا آبل شطیم در جاهای مختلف، کنار رود اردن زدند.

^{۵۰} زمانی که آنها در کنار رود اردن، در مقابل اریحا اردو زده بودند، خداوند به موسی فرمود که به قوم اسرائیل بگوید: «وقتی که از رود اردن عبور کردید و به سرزمین کنعان رسیدید، ^{۵۱} باید تمامی ساکنان آنجا را بیرون کنید و همه بتها و مجسمه‌هایشان را از بین ببرید و عبادتگاه‌های واقع در بالای کوه‌ها را که در آنجا بت‌هایشان را پرستش می‌کنند خراب کنید. ^{۵۲} من سرزمین کنعان را به شما داده‌ام. آن را تصرف کنید و در آن ساکن شوید. ^{۵۳} زمین به تناسب جمعیت قبیله‌ایتان به شما داده خواهد شد. قطعه‌های بزرگتر زمین به قید قرعه بین قبیله‌های بزرگتر و قطعه‌های کوچکتر بین قبیله‌های کوچکتر تقسیم شود. ^{۵۴} ولی اگر تمامی ساکنان آنجا را بیرون نکنید، باقیمانندگان مثل خار به چشمه‌ایتان فرو خواهند رفت و شما را در آن سرزمین آزار خواهند رساند. ^{۵۵} آری، اگر آنان را بیرون نکنید آنوقت من شما را هلاک خواهم کرد همانطور که قصد داشتم شما آنها را هلاک کنید.»

مرزهای سرزمین موعود

^{۶۰} پس از حرکت از رعسمیس، قوم اسرائیل در سوکوت اردو زدند و از آنجا به ایتم که در حاشیه بیابان است رفتند. ^{۶۱} بعد به فم الحیروت نزدیک بعل صفون رفته، در دامنه کوه مجدل اردو زدند. ^{۶۲} سپس از آنجا کوچ کرده، از میان دریای سرخ گذشتند و به بیابان ایتم رسیدند. سه روز هم در بیابان ایتم پیش رفتند تا به ماره رسیدند و در آنجا اردو زدند.

^{۶۳} از ماره کوچ کرده، به ایلیم آمدند که در آنجا دوازده چشمه آب و هفتاد درخت خرما بود، و مدتی در آنجا ماندند.

^{۶۴} از ایلیم به کنار دریای سرخ کوچ نموده، اردو زدند؛ ^{۶۵} پس از آن به صحرای سین رفتند.

^{۶۶} سپس به ترتیب به ذفقه، ^{۶۷} الوش، ^{۶۸} و رفیدیم که در آنجا آب نوشیدنی یافت نمی‌شد، رفتند.

^{۶۹} از رفیدیم به صحرای سینا و از آنجا به قیروت هتاوه و سپس از قیروت هتاوه به حصیروت کوچ کردند و بعد به ترتیب به نقاط زیر رفتند:

از حصیروت به رتمه،

از رتمه به رمون فارص،

از رمون فارص به لینه،

از لینه به رسه،

از رسه به قهیلاته،

از قهیلاته به کوه شافر،

از کوه شافر به حراده،

از حراده به مقهیلولت،

از مقهیلولت به تاحت،

از تاحت به تارح،

از تارح به متقه،

از متقه به حشموئه،

از حشموئه به مسیروت،

از مسیروت به بنی یعقان،

از بنی یعقان به حورالجدجاد،

از حورالجدجاد به یطبات،

از یطبات به عبرونه،

از عبرونه به عصیون جابر،

از عصیون جابر به قادش (در بیابان صین)،

از قادش به کوه هور (در مرز سرزمین ادوم).

۳۴ خداوند به موسی فرمود که به قوم اسرائیل بگوید: «وقتی به سرزمین کنعان که من آن را به شما می‌دهم وارد شدید، مرزهایتان اینها خواهد بود: قسمت جنوبی آن، بیابان صین واقع در مرز ادم خواهد بود. مرز جنوبی از دریای مرده آغاز شده، بسمت جنوب از گردنه عقربها بطرف بیابان صین امتداد می‌یابد. دورترین نقطه مرز جنوبی، قاذش برنیع خواهد بود که از آنجا بسمت حصر ادان و عصمون ادامه خواهد یافت. این مرز از عصمون در جهت نهر مصر پیش رفته، به دریای مدیترانه منتهی می‌گردد.

^۶ «مرز غربی شما، ساحل دریای مدیترانه خواهد بود. ^۷ «مرز شمالی شما از دریای مدیترانه شروع شده، بسوی مشرق تا کوه هور پیش می‌رود و از آنجا تا گذرگاه حمات ادامه یافته، از صدد و زفرون گذشته، به حصر عینان می‌رسد.

^{۱۰} «حد شرقی از حصر عینان بطرف جنوب تا شفام و از آنجا تا ربله واقع در سمت شرقی عین، ادامه می‌یابد. از آنجا بصورت یک نیم دایره بزرگ، اول بطرف جنوب و بعد بسمت غرب کشیده می‌شود تا به جنوبی ترین نقطه دریای جلیل برسد، ^{۱۱} سپس در امتداد رود اردن به دریای مرده منتهی می‌شود.»

^{۱۳} موسی به بنی اسرائیل گفت: «این است سرزمینی که باید به قید قرعه بین خودتان تقسیم کنید. به دستور خداوند آن را باید بین نه قبیله و نیم تقسیم کنید، ^{۱۴} زیرا برای قبیله‌های رئوبین و جاد و نصف قبیله منسی، در سمت شرقی رود اردن و در مقابل اریحا زمین تعیین شده است.»

^{۱۶-۲۸} خداوند به موسی فرمود: «مردانی که آنها را تعیین کرده‌ام تا کار تقسیم زمین را بین قبایل اسرائیل انجام دهند اینها هستند: العازار کاهن، یوشع پسر نون و یک رهبر از هر قبیله.» اسامی این رهبران بشرح زیر می‌باشد:

قبیله	رهبر
یهودا	کالیب، پسر یفنه
شمعون	شموئیل، پسر عمیهود
بنیامین	الیداد، پسر کسلون
دان	بقی، پسر یجلی

منسی حنیئیل، پسر ایفود
افرایم قموئیل، پسر شفطان
زبولون ایصافان، پسر فرناک
یساکار فلطیئیل، پسر عزان
اشیر اخیهود، پسر شلومی
نفتالی فدهئیل، پسر عمیهود.

^{۱۹} اینها اسامی کسانی است که خداوند انتخاب کرد تا بر کار تقسیم زمین بین قبایل اسرائیل نظارت کنند.

شهرهای لایوان

زمانی که اسرائیل در دشت موآب، کنار رود اردن و در مقابل اریحا اردو زده بودند، خداوند به موسی فرمود: ^{۲۰} «به قوم اسرائیل دستور بده که از ملک خود، شهرهایی با چراگاه‌های اطرافشان به لایوها بدهند. شهرها برای سکونت خودشان است و چراگاه‌های اطراف آنها برای گله‌های گوسفند و گاو و سایر حیوانات ایشان. ^{۲۱} چراگاه‌های اطراف هر شهر، از دیوار شهر تا فاصله پانصد متر به هر طرف امتداد داشته باشد. ^{۲۲} بدین ترتیب محوطه‌ای مربع شکل بوجود می‌آید که هر ضلع آن هزار متر خواهد بود و شهر در وسط آن قرار خواهد گرفت.

^{۲۳} «چهل و هشت شهر با چراگاه‌های اطرافشان به لایوها داده شود. از این چهل و هشت شهر، شش شهر بعنوان پناهگاه باشد تا اگر کسی تصادفاً مرتکب قتل شود بتواند به آنجا فرار کند و در امان باشد. ^{۲۴} قبیله‌های بزرگتر که شهرهای بیشتری دارند، شهرهای بیشتری به لایوها بدهند و قبیله‌های کوچکتر شهرهای کمتر.»

شهرهای پناهگاه

(نثیه ۱۹: ۱-۱۳؛ یوشع ۲۰: ۱-۹)
^{۲۵} خداوند به موسی فرمود: «به قوم اسرائیل بگو، هنگامی که به سرزمین موعود می‌رسند، شهرهای پناهگاه تعیین کنند تا هرکس که تصادفاً شخصی را کشته باشد بتواند به آنجا فرار کند. ^{۲۶} این شهرها مکانی خواهند بود که قاتل در برابر انتقام جویی بستگان مقتول در آنها ایمن خواهد بود، زیرا قاتل تا زمانی که جرمش در یک

که در شهر پناهگاه سکونت دارد پولی برای اینکه به او اجازه داده شود قبل از مرگ کاهن اعظم به ملک و خانه خویش بازگردد گرفته نشود.^{۳۳} اگر این قوانین را مراعات کنید سرزمین شما آلوده نخواهد شد، زیرا قتل موجب آلودگی زمین می‌شود. هیچ کفاره‌ای برای قتل بجز کشتن قاتل پذیرفته نمی‌شود.^{۳۴} سرزمینی را که در آن ساکن خواهید شد نجس نسازید، زیرا من که خداوند هستم در آنجا ساکن می‌باشم.»

ارث دختران صلفحاد

۳۶ سران طوایف جلعاد (جلعاد پسر ماخیر، ماخیر پسر منسی و منسی پسر یوسف بود) با درخواستی نزد موسی و رهبران اسرائیل آمدند و به موسی یادآوری کرده، گفتند: «خداوند به تو دستور داد که زمین را به قید قرعه بین قوم اسرائیل تقسیم کنی و ارث برادرمان صلفحاد را به دخترانش بدهی. ولی اگر آنها با مردان قبیله دیگری ازدواج کنند، زمینشان هم با خودشان به آن قبیله انتقال خواهد یافت و بدینطریق از کل زمین قبیله ما کاسته خواهد گردید و در سال یوبیل بازگردانده نخواهد شد.»

آنگاه موسی در حضور مردم این دستورات را از جانب خداوند به ایشان داد: «شکایت مردان قبیله یوسف بجاست، آنچه خداوند درباره دختران صلفحاد امر فرموده این است: بگذارید با مردان دلخواه خود ازدواج کنند، ولی فقط بشرط آنکه این مردان از قبیله خودشان باشند. به این طریق هیچ قسمتی از زمینهای قبیله یوسف به قبیله دیگری منتقل نخواهد شد، زیرا میراث هر قبیله بایستی همانطور که در اول تقسیم شد برای همیشه همانطور باقی بماند. دخترانی که در تمامی قبایل اسرائیل وارث زمین هستند بایستی با مردان قبیله خودشان ازدواج کنند تا زمین ایشان از آن قبیله جدا نشود. به این طریق هیچ میراثی از قبیله‌ای به قبیله دیگر منتقل نخواهد شد.»

دختران صلفحاد همانطور که خداوند به موسی دستور داده بود عمل کردند.^{۳۷} این دختران، یعنی محله، ترصه، حُجَله، ملکه و نوعه با پسر عموهای خود ازدواج کردند. بدین ترتیب آنها با مردانی از قبیله

دادرسی عادلانه ثابت نگردد، نباید کشته شود.^{۳۸} سه شهر از این شش شهر پناهگاه، باید در سرزمین کنعان باشد و سه شهر دیگر در سمت شرقی رود اردن.^{۳۹} این شهرها نه فقط برای قوم اسرائیل، بلکه برای غریبان و مسافران نیز پناهگاه خواهند بود.

۴۰ اگر کسی با استفاده از یک تکه آهن یا سنگ یا چوب، شخصی را بکشد، قاتل است و باید کشته شود.^{۴۱} مدعی خون مقتول وقتی قاتل را ببیند خودش او را بکشد. اگر شخصی از روی کینه با پرتاب چیزی بطرف کسی یا با هل دادن او، وی را بکشد، یا از روی دشمنی مستی به او بزند که او بمیرد، آن شخص قاتل است و قاتل باید کشته شود. مدعی خون مقتول وقتی قاتل را ببیند خودش او را بکشد.

۴۲ «ولی اگر قتل تصادفی باشد، مثلاً شخصی چیزی را بطور غیرعمد پرتاب کند یا کسی را هل دهد و باعث مرگ او شود و یا قطعه سنگی را بدون قصد پرتاب کند و آن سنگ به کسی اصابت کند و او را بکشد در حالیکه پرتاب کننده، دشمنی با وی نداشته است،^{۴۳} در اینجا قوم باید در مورد اینکه آیا قتل تصادفی بوده یا نه، و اینکه قاتل را باید بدست مدعی خون مقتول بسپارند یا نه، قضاوت کنند.^{۴۴} اگر به این نتیجه برسند که قتل تصادفی بوده، آنوقت قوم اسرائیل متهم را از دست مدعی برهانند و به او اجازه بدهند که در شهر پناهگاه، ساکن شود. او باید تا هنگام مرگ کاهن اعظم، در آن شهر بماند.

۴۵ اگر متهم، شهر پناهگاه را ترک کند، و مدعی خون مقتول، وی را خارج از شهر پیدا کرده، او را بکشد، عمل او قتل محسوب نمی‌شود،^{۴۶} چون آن شخص می‌بایستی تا هنگام مرگ کاهن اعظم در شهر پناهگاه می‌ماند و بعد از آن به ملک و خانه خود باز می‌گشت.^{۴۷} اینها برای تمامی قوم اسرائیل نسل اندر نسل قوانینی دایمی می‌باشند.

۴۸ هر کس شخصی را بکشد، به موجب شهادت چند شاهد، قاتل شناخته می‌شود و باید کشته شود. هیچکس صرفاً به شهادت یک نفر نباید کشته شود.^{۴۹} هر وقت کسی قاتل شناخته شد باید کشته شود و خونبهایی برای رهایی او پذیرفته نشود.^{۵۰} از پناهنده‌ای

خود یعنی قبیله منسی (پسر)
این است احکام و اوامری که خداوند توسط موسی
به قوم اسرائیل داد، هنگامی که آنها در دشت موآب کنار
رود اردن و در مقابل اریحا اردو زده بودند.

یوسف ازدواج کردند و میراث آنان در قبیله خودشان
باقی ماند.